

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ


٢



تفسیر سوره تکاثر

(هم‌افزایی مادی در برابر نعیم و آثار سوء آن)

سید محمد مهدی میرباقری



گفتارهای موضوعی ۲۰ - تفسیر سوره تکاثر

نام کتاب: تفسیر سوره تکاثر (هم‌افزایی مادی در برابر نعیم و

آثار سوء آن)

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

تعداد جلسات: سه گفتار

تدوین: کارگروه تدوین حکمت



فهرست

گفتار اول: مسؤولیت انسان در قبال نعمت‌ها و سرانجام

غفلت از آن (رویکرد اول) ۶

۱. مروری بر معنای سوره تکاثر و کلید فهم آن..... ۷

۲. نعمت‌ها بستر «توحید و معرفت» یا ابزار «تکاثر و افزون‌طلبی». ۲۲

۳. «دین و شریعت»، مسیر تبدیل نعمت‌ها به توحید و قرب..... ۲۶

۴. محرومیت انسان افزون‌طلب از یقین و حقایق نعمت‌ها..... ۳۶

۵. حقیقت زهد و فراغت از نعمت‌ها..... ۴۱

گفتار دوم: تبیین اصطلاحات سوره در مقیاس دو دستگانه

تاریخی (مقدمات رویکرد دوم) ۵۰

۱. تفسیر نعیم به محبّت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام..... ۶۱

۲. تفسیر لهو و نعمت به دو وادی ولایت اولیاء حق و اولیاء باطل ۸۱

۳. توسعه تکاثر به «تکاثر اجتماعی» و «تکاثر تاریخی»..... ۹۳

گفتار سوم: تبیین سیر سوره در مقیاس تقابل دو دستگاه

تاریخی (رویکرد دوم) ۹۶

۱. تقابل دو جریان نعیم و تکاثر..... ۹۹

۱-۱. تفسیر نعیم و ذکر به ولایت اولیاء حق..... ۱۰۰

۱-۲. نعمت ولایت، باطن همه نعمت‌ها و طریق وصول به همه

رحمت‌های الهی..... ۱۰۳

۱-۳. تفسیر لهو به ولایت اولیاء کفر و دشمنان نبی اکرم ﷺ..... ۱۱۰


۱-۴. وادی نعیم، وادی وصول به یقین و رفع حجب..... ۱۱۳

۲. اقامه اجتماعی و تاریخی تکاثر..... ۱۱۹

۲-۱. ولایت تاریخی و اجتماعی اولیاء کفر، گورستان محرومین

از حقیقت حیات..... ۱۲۲

۲-۲. تفسیر جریان سوره در افق دو جریان تاریخی..... ۱۳۱



گفتار اول

مسئولیت انسان در قبال نعمت‌ها

و سرانجام غفلت از آن

(رویکرد اول)

۱. مروی بر معنای سوره تکاثر و کلید فهم آن

اجمال سوره عصر این بود که یک عصری هست که عصر اسلام و عصر نبی اکرم ﷺ است و در عصر ظهور به کمال می رسد و نقطه مقابل آن هم عصر جاهلیت است. کسانی که وارد این عصر و فضای ولایت نبی اکرم ﷺ شوند، از خسارت نجات پیدا می کنند؛ والا همه انسان هایی که وارد این عصر نیستند، خاسرند. اجمالاً عرض کردیم که سوره تکاثر هم از یک زاویه دیگر، همین مطلب را بیان می کند. درباره سوره تکاثر رویکردهای متفاوتی هست؛ یک یا دو نمونه را که بزرگان فرموده اند ترجمه و تقدیم می کنم.

اجمال سوره این است: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*
 آلِهَاتِكُمُ التَّكَاثُرُ* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ تکاثر و مفاخره کردن و
 مسابقه دادن در کثرت مال و امکانات دنیایی، شما را به خود
 مشغول کرد و از توجه به خدای متعال بازداشت. «لهو» آن
 چیزی است که انسان را از توجه به حضرت حق و از امور
 مهم بازمی دارد. شاید در اصطلاح قرآن، هر چیزی که دل-
 مشغولی ما شود و ما را از توجه و یاد حضرت حق مشغول
 کند، لهو است؛ ولو فی حدنفسه در نگاه ما کار مهمی باشد؛
 ولی چون ما را از آن کار مشغول می کند، لهو است؛ ﴿يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمُ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛
 خدای متعال در سوره منافقون خطاب به مؤمنین می فرماید:
 «شما مؤمنین این طور نباشید که مال و فرزندتان لهو شما
 بشود و شما را از ذکر الهی غافل کند».

بنابراین ترجمه ﴿آلِهَاتِكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ این است که تکاثر و
 هم افزایی یا مسابقه در جمع امکانات و افزودن امکانات،

شما را مشغول کرد، لهو شما شد، از خدای متعال غافل شدید تا ﴿زُرْتُمْ الْمَقَابِرَ﴾؛ تاجایی که به دیدار و زیارت قبور رفتید.

زیارت قبور را دو جور معنا کردند؛ یک معنا تقریباً با شأن نزول آیه هم هماهنگ است^۱ و بعضی روایات هم همین معنا را تأکید می‌کند، مثل خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه؛ حضرت این سوره را خواندند و بعد به نوعی این مواجهه را توییح کردند که به جای اینکه از قبور عبرت بگیرند، به اهل

۱. «قیل نزلت السورة فی اليهود قالوا نحن أكثر من بنی فلان و بنو فلان أكثر من بنی فلان ألهاهم ذلک حتی ماتوا ضلالاً عن قتاده و قیل نزلت فی فخذ من الأنصار تفاخروا عن أبی بریده و قیل نزلت فی حیین من قریش بنی عبد مناف بن قصی و بنی سهم بن عمرو تکاثروا و عدوا أشرافهم فکثرهم بنو عبد مناف ثم قالوا نعد موتانا حتی زاروا القبور فعدوهم و قالوا هذا قبر فلان و هذا قبر فلان فکثرهم بنو سهم لأنهم كانوا أكثر عددا فی الجاهلیة عن مقاتل و الکلبی؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۱۱.

قبور تفاخر می کنند.^۱ خطبه، خطبه عجیبی است. ابن ابی-
الحدید معتزلی، شارح نهج البلاغه، می گوید: «شایسته است
که همه فصحای عرب در مقابل این خطبه سجده کنند»^۲؛
این تعبیر اوست! بعد می گوید: «من در طول پنجاه سال،

۱. ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ يَا لَهُ مَرَامًا مَا أَبَعَدَهُ وَ زَوْرًا
مَا أَغْفَلَهُ وَ خَطْرًا مَا أَفْظَعَهُ لَقَدْ اسْتَحْلَوْا مِنْهُمْ أَيَّ مُدْكَرٍ وَ تَنَاوَشَوْهُمْ
مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ أ فَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ أَمْ بَعْدِيدِ الْهَلَكِي يَتَكَاثَرُونَ
يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَادًا خَوْتٌ وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ وَ لَأَنْ يَكُونُوا عَبْرًا
أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَرًا وَ لَأَنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ أَحْجَىٰ مِنْ أَنْ
يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ...»؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱، ص ۳۳۸.

۲. «و ينبغي لو اجتمع فصحاء العرب قاطبة في مجلس و تلى عليهم
أن يسجدوا له كما سجد الشعراء لقول عدى بن الرقاع "قلم أصاب
من الدواة مدادها" فلما قيل لهم في ذلك قالوا إنا نعرف مواضع
السجود في الشعر كما تعرفون مواضع السجود في القرآن»؛ شرح نهج
البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام؛^۱ خطبه عجیبی است.

حضرت بعد از تلاوت این سوره، آن بیانات نورانی را می‌فرمایند؛ از جمله فرازی دارند که می‌فرمایند این اهل قبور، بیشتر مایه عبرت هستند تا تفاخر و تکاثر.^۲ پیداست حضرت این معنا را تأیید کرده‌اند. این یک احتمال در معنای سوره است؛ یعنی یکی از تکاثرها، تکاثر در جمعیت و بزرگان بود؛ مثلاً می‌گفتند: ما این قدر مرده داریم، این قدر جمعیت داریم و این قدر بزرگان داریم؛ کارشان به تفاخر به بزرگانشان می‌رسید و مردگانشان را می‌شمردند. الآن هم رسم است؛

۱. «و أقسم بمن تقسم الأمم كلها به لقد قرأت هذه الخطبة منذ خمسين سنة و إلى الآن أكثر من ألف مرة ما قرأتها قط إلا و أحدثت عندي روعه و خوفا و عظه و أثرت في قلبي و جيبا و في أعضائي رعدة»؛ همان.

۲. «و لَأَنْ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحِرًا»؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

تفاخر به بزرگان گذشته، هنوز هم هست و این فقط مربوط به دوره جاهلیت نیست.

احتمال دیگری هم در بعضی روایات آمده است؛^۱ البته هر دو احتمال هم می‌تواند صادق باشد و با همدیگر منافاتی ندارند.

این تکاثر (که یک قسم از آن، تکاثر در جمعیت و بزرگان و شخصیت‌ها و امثال این‌هاست) شما را غافل کرد، تاجایی که ﴿زُرْتُمْ الْمَقَابِرَ﴾؛ یعنی به دیدار قبورتان می‌رفتید و سنگ‌نوشته‌ها را می‌خواندید و با آن‌ها تفاخر می‌کردید. این - قدر کارِ تفاخر شما بالا کشید که تکاثر شما را تا این حد از خدای متعال غافل کرد. یک ترجمه هم این است که شما در اثر تکاثر تا هنگام مرگتان غافل شدید؛ ﴿زُرْتُمْ الْمَقَابِرَ﴾. بعضی روایات، مؤید این هم است؛ گرچه خیلی با لغت

۱. «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ ثُمَّ قَالَ تَكَآثُرُ الْأَمْوَالِ جَمْعُهَا مِنْ غَيْرِ حَقِّهَا وَ مَنَعُهَا مِنْ حَقِّهَا وَ سَدُّهَا فِي الْأَوْعِيَةِ ﴿حَتَّى زُرْتُمْ الْمَقَابِرَ﴾ حَتَّى دَخَلْتُمْ قُبُورِكُمْ»؛ روضه الواعظین، ج ۲،

سازگار نیست ولی مفسرین هم فرموده‌اند.^۱ اتفاقاً بعضی لغویین هم گفته‌اند که تعبیر «زیارت قبور» کنایه از «موت» است.^۲

﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾. خدای متعال برخورد تندی می‌کند؛ می‌فرماید: هرگز این طور نیست که شما پنداشته‌اید عالم، همین است و بساطِ تکاثر را پهن کرده‌اید؛ نه، عالم جَلواتی دارد؛ وقتی پرده‌ها کنار رفت و با حقایق مواجه شدید و باطن عالم را دیدید، می‌فهمید که این نوع مواجهه با جهان، مواجهه غلطی است. ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ * كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾. خدای متعال با دو ﴿كَلَّا﴾ می‌فرماید: «به زودی خواهید دانست؛ سپس به زودی خواهید دانست که چنین چیزی نیست».

اشاره کنم که طبق بعضی روایات،^۱ ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ ناظر به دو پرده‌ای است که از انسان برداشته می‌-

۱. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۱.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۵۱؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۳.

شود و در دو مرحله، باطن عالم بر او آشکار می‌شود؛ یکی در مرحله ورود به عالم برزخ و عالم قبر است، یکی هم در مرحله ورود به عالم آخرت. در هر مرحله، پرده‌ای از جهان برداشته می‌شود و مرتبه‌ای از غیب این عالم برای انسان مشهود می‌شود؛ وقتی وارد آن فضا شدید و آن جهان‌های بزرگ و آن عوالم باعظمت را دیدید، می‌فهمید که اشتباه

←

۱. «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ ثُمَّ قَالَ: تَكَآثُرُ الْأَمْوَالِ جَمْعُهَا مِنْ غَيْرِ حَقِّهَا وَ مَنْعُهَا مِنْ حَقِّهَا وَ سَدُّهَا فِي الْأَوْعِيَةِ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ حَتَّى دَخَلْتُمُ قُبُورِكُمْ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ لَوْ قَدْ خَرَجْتُمْ مِنْ قُبُورِكُمْ إِلَى مَحْشَرِكُمْ...» (روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۹۴)؛ «قیل معناه، سوف تعلمون فی القبر ثم سوف تعلمون فی الحشر، رواه زر بن حبیش عن علیؑ قال: ما زلنا نشك فی عذاب القبر حتی نزلت ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ إلى قوله ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ یرید فی القبر ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ بعد البعث»؛ مجمع البیان، ج ۱۰،

می‌کردید و این مسیر تکاثر، مسیر غلطی بوده که شما طی کرده‌اید.

مرحوم علامه طباطبایی (ره)، این دو را مؤکد هم گرفته و گفته‌اند که این به معنای تراخی و دو علم نیست؛ ناظر به بعد از مرگ است.^۱ بعد از مرگ وقتی از این عالم منتقل شدید، در عالم بعدی، علومی به شما خواهد رسید و آگاهی‌هایی پیدا می‌کنید که آن آگاهی‌ها، برای شما آشکار می‌کند مسیری که طی کردید، مسیر درستی نبوده است؛ این عالم، عالم تفاخر و تکاثر نبوده است؛ عالم بندگی بوده است. شما به جای تفاخر و تکاثر، باید بندگی می‌کردید.

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾. این آیه را هم دو گونه معنا کرده‌اند. یک معنا این است: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ یعنی اگر علم یقین پیدا می‌کردید، به

۱. «قوله: ﴿سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ تهديد معناه على ما يفيد المقام سوف تعلمون تبعه تلهيكم هذا و تعرفونها إذا انقطعتم عن الحياة الدنيا. قوله تعالى: ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ تأكيد للردع و التهديد السابقين؛ الميزان في تفسير القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۱.

مرحله علم الیقین می‌رسیدید و آگاهی‌تان به مرز یقین می‌رسید - کآنه جزایش محذوف است - می‌فهمیدید که این مسیر، مسیر اشتباهی است و این راه را طی نمی‌کردید؛ ولی افسوس که به آن علم الیقین نرسیدید. شما باید در دنیا به علم الیقین می‌رسیدید؛ اگر به علم الیقین می‌رسیدید، خودتان درک می‌کردید که این راه، راه غلط است؛ ولی ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ﴾؛ ای کاش می‌دانستید. این یک معنا که جزای ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ﴾ را محذوف گرفته است؛ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾.

معنای دیگر که شاید معنای بهتری باشد این است: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾؛ اگر به مرحله علم الیقین می‌رسیدید، جهنم را در همین دنیا می‌دیدید؛ البته کسانی که اهل تکاثرند، به این مرحله نرسیدند و جهنم را هم ندیدند؛ شهود و رؤیتی از جهنم، برای آن‌ها حاصل نشده است. انسان در همین دنیا هم می‌تواند به مرحله علم الیقین برسد؛ یعنی علمش به مرز یقین برسد؛ نورانیت یقین به قلب انسان راه پیدا کند؛ باتوجه به تعاریفی که در معارف ما از

یقین - که اکسیر اعظم هم هست - شده،^۱ [این حقیقت] بین بندگان خدا خیلی کم تقسیم شده است؛^۲ در روایات هست که اگر علم شما به مرحله یقین می‌رسید و علم یقین پیدا می‌کردید، جهنم را می‌دیدید.^۳ این همان چیزی است که

۱. رجوع شود به: *الکافی*، ج ۲، ص ۵۱، «بَابُ فَضْلِ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْيَقِينِ عَلَى الْإِيمَانِ» و ص ۵۷ «بَابُ فَضْلِ الْيَقِينِ».

۲. «عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قَسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنْ الْيَقِينِ»؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۵۱

۳. «عن سلمان الفارسی عن امیرالمؤمنین فی جواب الجاثلیق: وَ كَذَلِكَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ فِي الدُّنْيَا مَوْجُودَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ صَارَ فِي دَارٍ مِنَ الْأَرْضِ إِمَّا رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ إِمَّا بُقْعَةً مِنْ بَقَاعِ النَّارِ وَ رُوحُهُ إِلَى أَحَدِ دَارَيْنِ إِمَّا فِي دَارِ نَعِيمٍ مُقِيمٌ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ إِمَّا فِي دَارِ عَذَابٍ أَلِيمٍ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ الرَّسْمُ لِمَنْ عَقَلَ مَوْجُودٌ وَ أَضِحُّ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾؛ *ارشاد القلوب*، ج ۲، ص ۳۱۰.

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَ هُوَ يَخْفِقُ وَ يَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًّا لَوْنُهُ قَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَ غَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ

بزرگان فرموده‌اند شاید قرآن ما را به او دعوت کرده است؛ می‌گوید: شما باید به ملکوت عالم نظر بیندازید و اگر کسی بتواند حجاب مُلک را بردارد و نگاهش به علم ملکوت بیفتد، می‌تواند رؤیتی نسبت به عوالم غیب، از جمله جهنم و بهشت، داشته باشد. این همان است که خدای متعال درباره

←

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَأَسْهَرَ لَيْلِي وَأَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَحُشِرَ الْخَلَائِقُ لَذَلِكَ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَيَتَعَارَفُونَ وَعَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِنُونَ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مُعَذِّبُونَ مُصْطَرِحُونَ وَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ؛ *الكافی*، ج ۲، ص ۵۳.

«عَنِ الْحَكَمِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلَ قَوْمٌ فَوَعظَهُمْ ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ عَايَنَ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا وَعَايَنَ النَّارَ وَمَا فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تُصَدِّقُونَ بِالْكِتَابِ»؛ *الكافی*، ج ۲، ص ۴۵۷.

وجود مقدس ابراهیم خلیل علیه السلام می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؛^۱ ما ملکوت آسمانها و زمین را به حضرت ابراهیم علیه السلام ارائه کردیم. این رؤیت عالم ملکوت، آثاری دارد؛ ﴿وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؛ یکی از آثار آن، مقام یقین است. اگر کسی به مقام یقین برسد، می تواند ملکوت و باطن این عالم را ببیند؛ از جمله چیزهایی که نصیص می شود، رؤیت ایمانی نسبت به جهنم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام متقین را توصیف می کند و می فرماید: «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»؛^۲ گویا حجاب از آنها برداشته شده و الان بهشت و جهنم را می بینند؛ «كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا». این «كَمَنْ» را هم باید معنا کرد؛ ولی واقعیت این است که به چنین مرحله ای می رسند؛ البته معصومین علیهم السلام در

۱. سوره انعام، آیه ۷۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۳.

مقامات بالاتری هستند؛ «لَوْ كَشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»؛^۱ اگر همه پرده‌ها هم برداشته شود، چیزی بر امیرالمؤمنین علیه السلام افزوده نمی‌شود؛ ولی ما اگر در این عالم خوب سیر کنیم، می‌توانیم به مرحله علم الیقین برسیم. اگر کسی به مرحله علم الیقین رسید و علمش از سنخ یقین شد، می‌تواند ملکوت این عالم از جمله جهنم را ببیند. همین‌جا می‌فهمد که پایان آن مسیر تکاثر و تفاخر، کجاست؛ یعنی پایان راه تکاثر را در همین دنیا می‌بیند؛ می‌بیند که نتیجه تکاثر و تفاخر، چطور به جهنم منتهی می‌شود. آدم تا آن حقایق را نبیند، عبرت نمی‌گیرد. فرمود: «اگر اهل علم یقین بودید، در همین دنیا می‌دیدید»؛ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾؛ البته آن‌ها که اهل علم الیقین هستند، در این دنیا یک شهودی دارند.

﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾؛ مرحله دیگری از آگاهی هست که مرحله شهود قیامت است؛ یعنی شهود حسی

۱. سخن معروف امیر مؤمنان علیه السلام که در منابع متعدد نقل شده است، از

جمله: مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۳۸.

قیامت که همه در قیامت وقتی وارد صحنه معاد می‌شوند، جهنم را می‌بینند. آیات قرآن هم حوادثی که اتفاق می‌افتد و مشاهده جهنم را توضیح می‌دهد.

بنابراین یک مرحله، مرحله عین الیقین و یقین محض است؛ آنجا برای همه، پرده کنار می‌رود و قیامت می‌آید و جهنم را می‌بینند؛ اما در همین دنیا هم در مرحله علم الیقین، کسی که علمش از سنخ یقین شد، می‌تواند پشت پرده و جهنم را ببیند؛ ولی بالاخره همه، وارد آن عالم می‌شوند؛ ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾. این دیگر مرحله «عین الیقین» است.

﴿ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ در آن روز از نعمتی که به شما داده شده، بازخواست می‌شوید؛ یعنی ما در قبال نعمتی که به ما دادند، در جهان مسئولیتی داریم. اگر به تکاثر و تفاخر مشغول شدیم و این تکاثر و تفاخر ما را از آن مسئولیت و آن وظیفه‌ای که در مقابل نعمت‌ها داریم غافل کرد، نعمت‌ها کفران می‌شود؛ آن وقت ما با عمل خودمان و تکاثر و تفاخر و غفلت‌هایمان مواجه‌ای پیدا می‌کنیم. این علم در دو مرحله برای ما واقع می‌شود؛ یکی در مرحله

ورود به عالم برزخ، یکی در مرحله ورود به قیامت. این، اجمال سوره است.

مفسرین نسبت به این سوره مبارکه فرموده‌اند بحث کلیدی سوره این است که خدا نعمت‌هایی به شما داده و شما در مقابل آن نعیم مسئول هستید. نعمت‌ها، چه چیزهایی هستند؟ همه امکاناتی که خدای متعال به ما داده است؛ این‌ها نعمت‌هایی است که ما در قبال آن‌ها مورد سؤال هستیم و مسئولیت داریم. هر امکانی که به انسان می‌دهند، به‌دنبالش یک سؤال و جوابی است.

۲. نعمت‌ها بستر «توحید و معرفت» و یال‌بزار

«تکاثر و افزون طلبی»

امکاناتی که به انسان می‌دهند، برای بازیگری و تکاثر و لهو و لعب نیست. امکاناتی که به ما می‌دهند، برای هدفی است که ما باید این امکانات را در مسیر آن هدف قرار دهیم. آن هدف چیست؟ آن هدف این است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ

الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛^۱ اگر خدای متعال ما را برای مقام بندگی و قرب و عبودیت آفریده، همه امکاناتی هم که به ما داده، ابزار رسیدن به آن هدف هستند. خدای متعال هیچ امکان لغوی در این جهان نیافریده که هدفی نداشته باشد. اگر چشم و گوش و زبان و قوای باطنی و امکانات بیرونی به ما داده، همه این‌ها بسترهای بندگی خدای متعال هستند. در باطن هر نعمتی، راهی به سوی خدای متعال هست؛ یک شاهد شیرین توحید هست که ما باید آن شاهد نعمت را بچشیم؛ و الا اگر کسی آن شاهد را نچشید، این نعمت را کفران کرده است. شکر نعمت، همین است.

نعمت‌ها از طرف خدای متعال است. انسان اول باید به نعمت توجه کند و در قدم بعد، در نعمت‌ها خودش را نبیند. کسی که غافل از نعمت است، کفران نعمت می‌کند؛ کسی که نعمت را به خودش نسبت می‌دهد، مُعْجَب می‌شود؛

کسی که اسباب را می بیند، تکیه به اسباب می کند و مشرک می شود. اگر کسی نعمت را دید و صاحب نعمت را هم پشت این نعمت دید، قدم بعدی را باید بردارد:

خدای متعال چشم و گوش و زبان و امکانات بیرونی و امکانات باطنی را به ما داده است؛ این امکانات برای چیست؟ اگر خدای حکیم داده، به دنبالش یک هدف حکیمانه است؛ آن هدف چیست؟ چه هدفی می تواند در آفرینش و امکاناتی که خدای متعال به ما داده، باشد؟ باتوجه به اینکه خدای متعال می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، اگر هدف تقرب به خدای متعال است، این امکانات هم بستر تقرب هستند؛ بنابراین اگر در مسیر تقرب خدای متعال قرار گرفتند، حالا این نعمت را در آن مسیری که حضرت حق قرار داده، خرج می کنند. شرط اول هم این است که انسان نعمت را ببیند، غفلت از نعمت نداشته باشد، مُعْجَب نباشد، مشرک نباشد و نعمت را از حضرت حق ببیند؛ اگر نعمت را در این مسیر قرار داد، این نعمت به نردبان رشد انسان تبدیل می شود و انسان را به

خدای متعال می‌رساند. اگر خوردن، خوابیدن، پوشیدن و تجارت در مسیر بود، همه‌اش می‌شود ذکر؛ ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱ تجارت می‌کند و غافل نیست، کشاورزی می‌کند و غافل نیست، مشغول به کار در دنیا است اما به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام «قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ»^۲؛ قلبش در بهشت است، پیکره هم کار می‌کند؛ هیچ‌وقت این عمل، قلبش را از بهشت قرب و حضور و توجه به خدای متعال و ذکر و وادی توحید بیرون نمی‌آورد؛ نه مشرکش می‌کند، نه غافلش می‌کند.

۱. سوره نور، آیه ۳۷.

۲. عبارت پایانی خطبه قاصعه در توصیف قومی که امیر مؤمنان علیه السلام خود را از ایشان معرفی می‌فرماید: «وَإِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنَّمِ سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَاتِ الصَّادِقِينَ وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عُمَارُ اللَّيْلِ وَمَنَارُ النَّهَارِ مَتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَ سُنْنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَعْلُونَ وَلَا يَعْلُونَ وَلَا يُفْسِدُونَ قُلُوبَهُمْ فِي الْجَنَانِ وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

بنابراین نعمت‌هایی که خدای متعال به ما داده، همگی بستر قرب هستند و باید صرف بندگی و تقرب شوند؛ یعنی وقتی انسان از این نعمت استفاده می‌کند، باید یک قدم به خدای متعال نزدیک‌تر شده باشد. اگر نعمت را از خدای متعال دید و در باطن نعمت، مسیری به سوی خدای متعال دید - که این در هر نعمتی هست و هر نعمتی راهی به سوی خداست - می‌تواند از آن بهره ببرد؛ اگر کسی نعمت را خوب استفاده کند، یک گام نزدیک می‌شود؛ بنابراین بحث این نیست که ما از امکانات دنیا استفاده نکنیم؛ بلکه بحث این است که این امکانات برای هدفی آفریده شده است و باید آن را درست استفاده کنیم.

۳. «دین و شریعت»، مسیر تبدیل نعمت‌ها به

توحید و قرب

دین آمده تا همین استفاده درست را به ما تعلیم کند؛ یکی از فوائد دین این است که نحوه بهره‌برداری از امکانات را به ما می‌آموزد. اگر دنبال دین نرفتیم و این امکانات را در

مسیر دیگری به کار گرفتیم، هر قدر هم آن امکانات اضافه شوند، [باز هم] خسارت‌اند؛ یعنی این طور نیست که افزون شدن امکانات موجب سعادت انسان شود. آدم‌های محجوبی که در حجاب‌اند همین‌طورند؛ همین که امکانات مادی افزایش پیدا کرد و طبیعت را بیشتر تسخیر کردند و تکنولوژی پیشرفته‌تری برای تسخیر طبیعت ساختند (اگر مثلاً تا دیروز با تور ماهی می‌گرفتند و حالا با کشتی‌ها و تورهای بزرگ ماهی می‌گیرند) خیال می‌کنند تمام شده و انسان به مقصد رسیده است! اگر کسی از دین - که راه استفاده از امکانات و نعمت‌ها را برای انسان بیان می‌کند تا از امکانات دنیا استفاده کنند - استفاده نکند، به تکاثر مبتلا می‌شود.

پیشرفت‌های مادی باید در مسیر همین هدف باشد. اگر در مسیر این هدف نباشد، [تکاثر است و خسران]. البته اینکه توسعه کنونی در مسیر آن هدف هست یا نیست، سخن بعدی است؛ بسیاری از بزرگان معتقدند که این توسعه در مسیر آن هدف نیست.

پس بحث بر سر این نیست که ما از امکانات دنیا استفاده نکنیم. خدای متعال نعمت‌ها را برای اینکه ما از آن‌ها استفاده کنیم به ما داده است؛ اما «استفاده کردن از نعمت» یعنی انسان با هر نعمتی یک قدم پیش برود و حجاب از او برداشته شود و عوالم غیب برایش مشهود گردد. اینکه انسان غذا بخورد و یک حجاب روی حجاب‌هایش بیفتد و قلبِ محجوبش محجوب‌تر شود، استفاده کردن نیست. اگر انسان از هر امکانی استفاده کرد و پرده‌ای از جلوی چشمش برداشت، از آن استفاده کرده است؛ وقتی می‌خواهد، حجابش برداشته می‌شود، بصیرتر می‌شود، اهل یقینِ بیشتر می‌شود؛ اگر می‌خورد، یقینش افزایش پیدا می‌کند؛ حتی ازدواج که می‌کند، بر یقینش افزوده می‌شود. همین امکانات و لذت‌هایی که ما خیال می‌کنیم لذت‌های غلط‌اند، اگر طبق شریعت در مسیر صحیح قرار بگیرند [وسیله قرب انسان می‌شوند].

شریعت، «شریعه» است؛ محل برداشتن آب است؛ آنجا می‌شود از سرچشمه زلال حیات بنوشید. شریعت، این راه را به ما نشان می‌دهد که چگونه از این امکانات استفاده کنیم که

شرب مدام داشته باشیم و از وادی و سرچشمه توحید و وادی ولایت بنوشیم. اصلاً راهش همین است؛ و الا آدمی که شرب مدام ندارد در غفلت است؛ می‌شود تکاثر. انسان باید شرب مدام داشته باشد؛ در هر نگاهش، در خوابیدنش، پوشیدنش، تجارتش، کسبش و تعاملش باید جامی از معنویت و قرب بنوشد. اصلاً نعمت یعنی این. اتفاقاً فقط همین یک دسته هستند که نعمت را کفران نمی‌کنند؛ بقیه، نعمت را کفران می‌کنند. دنیا سراسر برای ما نعمت است؛ هر استفاده‌ای که انسان از نعمت کند، اگر یک رفع حجاب و یک جام معنویتی در باطن این استفاده نباشد، خسارت است. تکاثر و هم‌افزایی‌ای که آقایان می‌کنند، مثل تکنولوژی برتر و استفاده بیشتر از طبیعت و محصولات جدیدتر، همه-اش تکاثر است. این خسارت است؛ این تکاثر خسارت را به هم نمی‌زند. باطن نعیمی که خدای متعال به ما داده، قرب است؛ توحید است؛ ولایت است؛ شهود است؛ عبور از صراط به سمت خدای متعال است. در هر قدمش باید جامی از قرب و معرفت و محبت و ایمان باشد؛ البته حقایق این‌ها

در عوالم بعد آشکار می‌شود. در این دنیا هم اهل یقین می‌توانند حقایق را ببینند؛ پس بیان مرحوم علامه طباطبایی (ره) همین است؛ ایشان می‌گویند: دین آمده این کار را بکند؛ دین آمده به ما بگوید چگونه از این نعمت استفاده کن که بشود شکر.^۱

شکر نعمت، یک کلمه بیشتر نیست؛ اول این است که انسان نعمت را ببیند و آن را به صاحب نعمت نسبت دهد؛ خیال نکند خودش این نعمت را برای خودش فراهم کرده یا اسباب کور و کر هستند که دائماً ما را اداره می‌کنند؛ خیال نکند این خورشید و ماه و زمین و آسمان و دامن طبیعت است که ما را اداره می‌کنند. این [طرز فکر] شکر نیست؛ کفر نعمت است؛ غفلت است. وقتی این غفلت‌ها از انسان برداشته شد و فهمید که این نعمت‌ها از اوست، [می‌اندیشد] اگر نعمت از اوست که حکیم و عالم است، این نعمت‌ها را برای چه آفریده است؛ در کنار هر نعمت، مسئولیتی هست؛

۱. رجوع شود به: علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰،

نمی‌شود خدای متعال امکانی بدهد ولی انسان مسئولیتی نداشته باشد. مسئولیت چیست؟ مسئولیت این است که انسان این امکان را در مسیر خدای متعال قرار دهد؛ یعنی به گونه‌ای از این نعمت برخوردار شود که یک قدم به خدا نزدیک شود.

یک بار در شرح ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ عرض کردیم که انسان می‌تواند طوری بخورد که وقتی گرسنه شد، یک قدم به خدا نزدیک شود و وقتی هم سیر شد، یک قدم دیگر به خدا نزدیک شود؛ اگر نعمت را از راه حلال به دست بیاورد، از خدا بداند، از سر سفره امیرالمؤمنین[ؑ] بخورد و از سر سفره شیطان نخورد و بعد هم وقتی می‌خورد، متوجه به حضرت حق باشد و خود را فقیر ببیند، [همین خوردن و سیر شدن وسیله قرب او می‌شود].

ما مضطربیم؛ جهنمی‌ها هم در جهنم، طعام جهنمی را می‌خورند؛ ﴿وَلَا طَعَامَ إِلَّا مِنْ غَسَلِينٍ﴾؛^۱ ولی مجبورند؛

زقوم می‌خورند. شربشان از حمیم است که همه درونشان را به هم می‌ریزد، ولی می‌خورند؛ پس خوردن که قرب نمی‌آورد. جهنمی‌ها هم در جهنم می‌خورند. [مهم این است] که انسان از دست چه کسی بگیرد، سر سفره چه کسی بنشیند، با چه آداب و شریعتی به دست بیاورد، چگونه مصرف کند و چه کسی را شکر کند. کسی که از دامن طبیعت می‌گیرد و بعد هم در هر لقمه‌ای به طبیعت دلبسته می‌شود، این، خسارت است. کسی که از دست خدا می‌گیرد و خدا را شکر می‌کند، در هر نعمتی یک قدم به خدا نزدیک می‌شود و محبت خدای متعال به او داده می‌شود. این طور نیست؟

پس در دنیا می‌شود انسان از مسیری امکانات را به دست بیاورد و به گونه‌ای خرج کند که از همه امکانات استفاده کند، ولی در بطن این استفاده کردن، شاهد توحید و شاهد معرفت و شاهد محبت باشد؛ [در این صورت] هر خوردن و خوابیدن و پوشیدن و استراحت و دوست گرفتن و بُریدن و همه چیزش قرب می‌آورد؛ می‌شود بساط ضیاف نعیم؛ و الا

کسی که از امکانات برای تکاثر استفاده می‌کند، از نعیم استفاده نکرده است.

پس به دنبال همه نعمت‌هایی که خدای متعال به ما می‌دهد، یک مسئولیت است. مسئولیت چیست؟ خدای متعال از ما چه می‌خواهد؟ این نعمت را که به ما داده، چه سؤالی از ما می‌کند؟ سؤال، همین است که آیا از این نعمت برای قرب و کمال و رشدتان استفاده کردید یا استفاده نکردید؟ آیا این نعمت شما را نورانی‌تر کرد یا حجاب شما شد؟ نعمت که نباید حجاب شود؛ خوردن که نباید حجاب بنده شود، خوابیدن که نباید حجاب بنده شود. ما با همین‌ها به خدا نزدیک می‌شویم. ما که نمی‌توانیم در دنیا نخوریم و نخوابیم.

یک نگاه این است که ما دو ساحت داریم: یک ساحت، ساحت ذکر و شهود است که مال دین و عرفا و ارباب معرفت است؛ یک ساحت دیگر هم ساحت تمتعات مادی است که ساحت قرب و حضور نیست؛ این‌ها مال دنیا است؛ اهل دنیا است؛ حتی مؤمن هم اگر بخورد، این ساحتش ربطی

به دین ندارد؛ لذا معتقدند دین نباید در باب این ساحت حرف بزند و اهل دنیا باید حرف بزنند؛ می‌گویند که این ساحت و مدیریت آن را به اهل دنیا بدهید.

ولی اسلام این را قبول ندارد. ما باید از همه این امکانات استفاده کنیم. خدای متعال چرا برای ما جهاز هاضمه قرار داده است؟ اگر ما را برای بندگی آفرید، پس این جهاز هاضمه را برای چه آفرید؟ در یک کلاس منظم، هر چه هست، برای تعلیم و تعلم است. معنا ندارد در یک کلاس، چیزی هم قرار بدهند که مانع تعلیم و تعلم بوده و یا لغو باشد. اگر خدای متعال ما را برای بندگی آفریده، پس همه امکاناتی هم که به ما داده، ابزار تقرب ما هستند. اگر کسی نعمت را از خدا دید - مشغول به نعمت نشد و این‌طور نبود که نعمت حجاب او شود - و بعد هم فهمید خدای متعال این نعمت را داده و در باطن این نعمت راهی به‌سوی محبت و معرفت گشوده و توانست آن راه را پیدا کند و این نعمت را در آن مسیر به حرکت بیندازد، آن‌گاه همه کارهایش می‌شود بستر قرب و ذکر و حضور؛ ﴿لَا تُلْهِهِمْ

تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ﴿۱﴾ بعد در نگاه دوم [به سوره مبارکه] عرض می‌کنم که شرط این [بهره‌مندی از نعمت]، ورود به بیت النور است که همان نعیم حقیقی و همان ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است.

پس همه امکاناتی که خدای متعال به ما داده، ابزار تقرب و ابزار کمال و رشد و ابزار نزدیک‌شدن به خدای متعال و نورانی‌شدن و ورود به ساحت‌های باطنی عالم و رفع حجب از ما و مشاهده ملکوت و بعد از ملکوت عالم است؛ راهش را هم دین به ما نشان می‌دهد. اگر کسی با نعمت دین همراه شد، همه این امکانات ابزار قرب او می‌شوند و اگر به دین پشت کرد، کارش در دنیا تکاثر می‌شود؛ از این امکانات استفاده می‌کند ولی درحقیقت استفاده نیست و کفران است. همین امکانات را به جهنم تبدیل می‌کند. مگر جهنمی‌ها با همین امکانات، جهنمی نمی‌شوند؟! همین گوش و چشم و زبان و خوردن و خوابیدن است که آن‌ها را جهنمی می‌کند.

بهشتی‌ها را هم، همین‌ها بهشتی می‌کند. یکی از ابزارهای بهشتی‌شدن، همین عبادات است. مؤمن همه چیزش عبادت است؛ و الا فقط با هفده رکعت نماز که کسی نمی‌تواند به آن مقامات برسد؛ البته این هفده رکعت نماز، ذکر اعظم است! ولی می‌خواهم بگویم همه چیز انسان باید بشود ذکر؛ انسان باید بشود ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۱.

۴. محرومیت انسان افزون طلب از یقین و حقایق

نعمت‌ها

پس این یک معنا برای سوره است؛ اول و آخر سوره، کلید فهم سوره است. یک نعیمی هست که خدای متعال به ما داده است؛ ما نسبت به آن نعیم مسئول هستیم. مسئولیت ما این است که این نعمت را از خدا بدانیم و به خدا برگردانیم. در این گرفتن و برگرداندن به خدای متعال، خودمان مقرب می‌شویم. انسان در هر گرفتنی، یک قدم

نزدیک می‌شود؛ حجاب‌ها برداشته می‌شود، یقین‌ها افزوده می‌شود، انسان وارد وادی یقین می‌شود. اگر مشغول به تکاثر شد، این تکاثر حجاب او می‌شود و دیگر نمی‌تواند به یقین برسد. البته باید [به آن عالم و به مقام عین الیقین] برود، ولی در این صورت، زمانی با آن مواجه می‌شود که دیگر فرصتش تمام است.

پس این نعمت‌ها باید خرج مسیر بندگی شود. آن وقت دائم یقین‌افزا می‌شود. آن چیزهایی که دیگران باید بروند در آن عالم ببینند، مؤمن در همین جا می‌بیند؛ اما آن‌هایی که مشغول به تکاثرند، خیر؛ آن‌ها در این دنیا به آن یقین‌ها نمی‌رسند. وقتی فرصت‌ها تمام شد، [خواهند یافت]؛ ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾. باید مراحل بگذرد؛ هر مرحله‌ای که می‌گذرد، یک مرحله از باطن تکاثر خود را می‌بینند که همان جهنم است؛ می‌بینند که در این دنیا چه کرده‌اند و امکانات برایشان جز خسارت نیاورده است، با اینکه این امکانات، عامل رشد بوده است.

اگر کسی از این نعیم خوب استفاده کند، در همین دنیا می‌بیند؛ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾؛ بهشت را می‌بیند، جهنم را می‌بیند، می‌فهمد که راه صحیح و صواب کجاست. اگر هم نبیند، دیگر در حجاب است؛ هر خوردن و پوشیدنی [برای او] حجاب شده و کارش فقط تکاثر می‌شود و بعد هم [به همین تکاثر] سرخوش است؛ [تکاثر برایش] غفلت می‌آورد؛ ﴿أَلِهَاتِكُمُ التَّكَاثُرُ﴾. با این همه امکانات تمدن ساخته ولی سرتاسر این تمدن، حجاب است و غفلت است و هیچ نوری در آن نیست و هیچ حجابی را از انسان بر نمی‌دارد، در حالی که انسان می‌تواند در بستری زندگی کند - معیشت داشته باشد و از امکانات استفاده کند - که سراسر، فضای نور باشد، نه فضای ظلمت؛ در این صورت، هر استفاده‌ای که می‌کند، نورانی‌تر می‌شود؛ ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ﴾؛^۱ اگر کسی وارد این بیوت شد، می‌خورد، نورانی می‌شود و به ذکر می‌رسد؛ استراحت می‌کند، به ذکر

می‌رسد؛ تجارتش هم ذکر و نور است. ولی اگر کسی وارد این وادی نشد و از نعیم و امکانات استفاده غلط کرد، کارش تکاثر می‌شود؛ بعد وقتی حجاب‌ها (حجاب مرگ و حجاب قیامت) برداشته شد و جهنم را دید، می‌فهمد که نتیجه آن تکاثر چه بوده است.

این یک معنای سوره است؛ مرحوم علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند: دین هم آمده تا همین کار را بکند؛ دین آمده راه بهره‌برداری از نعمت را به انسان نشان دهد تا همه امکانات ما ابزار عبادت و ابزار قرب شود.^۱ جز این هم راهی نیست. دین به ما نمی‌گوید از امکانات استفاده نکنید؛ دین می‌گوید چگونه شکر کنید؛ به تعبیر دیگر دین می‌گوید استفاده کنید؛ چون راه‌های دیگر، [در حقیقت] استفاده نیست؛ راه‌های دیگر، خسارت است؛ انسان خیال می‌کند که از امکان بهره-

۱. «فاستعمال هذه النعم على نحو يرتضيه الله و ينتهي بالإنسان إلى غايته المطلوبة هو الطريق إلى بلوغ الغاية و هو الطاعة، و استعمالها بالجمود عليها و نسيان ما وراءها غي و ضلال و انقطاع عن الغاية و هو المعصية»؛ الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۳.

مند می‌شود. تنها راه استفاده از نعمت، دین است. اگر کسی طریق دین را نرفت، اگرچه تکاثر داشته باشد ولی از نعمت استفاده نکرده است؛ لذا تمدن‌های مادی، با همه هم‌افزایی قدرت و ثروت و اطلاعاتی که دارند، این تکاثرشان عامل نجات آن‌ها نیست؛ هیچ استفاده‌ای از امکانات خدا نکرده‌اند. محروم‌ترین آدم‌ها، آن‌هایی هستند که در تمدن‌های مادی زندگی می‌کنند؛ درحالی‌که با نگاه مادی، آن‌ها متمتع‌ترین آدم‌ها هستند و از دنیا استفاده می‌کنند، ولی [در حقیقت] استفاده نمی‌کنند؛ خیال می‌کنند که استفاده می‌کنند. چه استفاده‌ای؟! کسی که شاهد توحیدی را که در نعمت است، نپسند، چه استفاده‌ای کرده است؟! [برای او] می‌شود جهنم. پس دین آمده به ما بگوید که امکانات را چطور استفاده کنید. آن‌هایی که در مسیر دین قرار می‌گیرند، مبتلا به تکاثر نمی‌شوند. نعمت‌ها را می‌بینند، نعمت‌ها هم برایشان غفلت نمی‌آورد، از عوالم بعدی خود غافل نمی‌شوند، بلکه آرام‌آرام و در حد امکان در همین دنیا به شهود عوالم بعدیشان می‌رسند و همه امکانات را استفاده می‌کنند. مؤمن از دنیا

استفاده می‌کند، اما غیرمؤمن از دنیا هم متمتع نیست؛ خیال می‌کند متمتع است! تکاثر استفاده از دنیا نیست. لذا ما هم دنبال بهره‌وری هستیم. مگر حکومت دینی دنبال بهره‌وری از دنیا نیست؟! حتماً دنبال بهره‌وری از دنیا است؛ اما معنی استفاده از دنیا چیست؟ آیا یعنی تکاثر؟! یعنی هم‌افزایی؟ این قطعاً غلط است. شما از تمدن‌های مادی پرسید پایان و حاصل این همه تلاش‌ها چیست؟ امکانات دنیا بیشتر شده است؟ [حاصل همه اینها چیزی جز تکاثر نیست و این آن بهره‌وری نیست که حکومت دینی به دنبالش است].

۵. حقیقت زهد و فراغت از نعمت‌ها

این نگاهی که عرض کردیم - که شاید نگاه مشهورِ مفسرین هم هست و علامه بزرگوار طباطبایی (ره) هم تکمیلی بر آن داشتند - این است که دین، راه استفاده از نعمت را به انسان می‌آموزد. براساس این نگاه، همه امکانات مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند. در روایت هم آمده است: «فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ

الْبِهَائِمِ».^۱ اگر چهارپایی هم در اختیار شما باشد، از شما می‌پرسند که با او چه کردید. این طور نیست که ما در قبال امکاناتی که خدای متعال می‌دهد، رها باشیم. اگر سرزمینی به انسان دادند، از او می‌پرسند با این زمین چه کردی. از امکانات مادی‌ای که در اختیار ماست، سؤال می‌کنند؛ تا چه رسد از نعمت‌های بالاتر. از هر نعمتی سؤال می‌کنند. کسی از عهده این سؤال برمی‌آید که این نعمت را شکر کرده باشد.

معنی شکر چیست؟ شکر یعنی انسان نعمت را به خدای متعال برگردانده و در مسیر حضرت حق فعالش کرده باشد؛ همه زندگی‌اش بشود: «حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْرَادِي كَلْهَآ وَرْدًا وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا»؛^۲ همه امکاناتی که در اختیار اوست در مسیر حضرت حق فعال شود؛ [دراین-صورت] حتی آن امکانات هم به قرب خودشان می‌رسند. مؤمن به گونه‌ای از امکانات استفاده می‌کند که امکانات را هم

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷، ص ۲۴۲.

۲. دعای کمیل

بهشتی کند. مؤمن اگر طعامی می خورد، نماز شب می خواند و این طعام، نور عالم ملکوت می شود؛ طعام را از اراده خود عبور می دهد و بهشتی می کند.

بنابراین شکر نعمت‌ها، در مسیر دین است و دین به انسان تعلیم می کند. آیه‌ای در سوره مبارکه حدید هست که معصومین علیهم‌السلام مکرر فرموده‌اند خدای متعال در این آیه زهد را معنا کرده است: **﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾**؛ بر آنچه از شما فوت می شود تأسف نخورید، نعمتی هم که به شما می دهند شما را مشغول نکند. این مقام زهد است؛ [زهد یعنی] فراغت. این آیه با آیه قبلی اش معنا می - شود: **﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾**؛ ^۲ هر چه به شما اصابت می -

۱. رجوع شود به: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۹۸، روایات ذیل آیه ۲۲ سوره حدید.

۲. **﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾** * لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ

کند، اولاً هدف‌گیری شده است («أَصَابَ» یعنی به هدف خورده)؛ صواب است که به شما می‌رسد. ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ﴾؛ این ممکن است خیر باشد، ممکن است سختی باشد؛ در درون خودتان باشد (بیمار باشید یا سالم، نشاط داشته باشید یا غصه داشته باشید) یا در بیرون باشد (به شما امکانات بدهند یا فقیرتان کنند، زلزله بیاید یا فضا فضای امن باشد). ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾. قبل از اینکه ما آشکارش کنیم، در کتابی ثبت شده است. این‌طور نیست که حوادث عالم تصادفی باشد؛ بلکه طبق علم الهی واقع می‌شود؛ یعنی مقرر است؛ طبق مقررات و طبق ثبت در علم الهی واقع می‌شود. بعد می‌فرماید: ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا﴾؛ یعنی بر آنچه

←

لا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿سوره حدید،

از دست می‌دهید، تأسف نخورید و بر آنچه به دست می‌آورید دلخوش نباشید. فرح یعنی این که انسان دلخوش و مشغول به خودِ نعمت نباشد، و الا انبساط خاطر داشتن از اینکه خدای متعال ما را اداره می‌کند، خیلی خوب است.

حضرت امیر[ؑ] فرمودند: «فَقَدْ خَرَجَتِ الْأَحْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ»؛^۱ غصه‌ها و شادی‌ها از دل زاهد رفته است؛ یعنی این شادی‌های کودکانه، مربوط به تعلقات مادی است. چه ربطی است بین اینکه خدا در کتابی ثبت فرموده و اینکه من متأسف نشوم؟ مثلاً وقتی بیمار شدم یا عزیزی را از دست دادم، غصه نخورم؟ چرا غصه نخورم؟ چرا وقتی نعمت آمد، چون در کتابی ثبت شده، خوشحال نشوم؟ چون اگر نعمت تصادف است و در سفره من افتاده، زود باید بردارم و متنعم باشم؛ اما اگر فهمیدم یک دست حکیم این نعمت را در سفره من می‌گذارد، اول باید ببینم آن دست حکیم، چه

۱. «فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتِ الْأَحْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۵۶.

چیزی از من می خواهد. آدمی که نعمت را تصادف می داند، می گوید: این نعمت در این دنیای کور و کر در سفره من افتاده است؛ پس زودتر شروع می کند تا قبل از دیگران بیشتر بهره مند شود. اما دیگری وقتی نعمت به او می رسد، می داند کسی هدف گرفته است و به اندازه و براساس یک کتاب به او می دهد؛ این انسان آن دست حکیم را می بیند. وقتی دست حکیم را دید، دیگر نمی تواند مشغول به آمدوشد نعمت باشد. آمدنش حکمتی دارد، رفتنش هم حکمتی دارد؛ او دنبال آن حکمتی است که در این نعمت ها آمدوشد دارد. آن حکمت چیست؟ در دادن نعمت راهی به سوی خداست، در رفتن نعمت هم راهی به سوی خداست؛ لذا ارباب صبر، آن-هایی هستند که وقتی خدا نعمت را از آنها می گیرد، تازه خدا را پیدا می کنند. خداوند در وصف صابرين فرمود:

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱ یعنی راهشان را به سوی خدای متعال در بلاء

۱. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا

پیدا می‌کنند. پس در بلاء هم یک راهی است. اگر کسی در بلاء به خدا نرسید، صابر نیست؛ ولو اینکه حرفی هم نزنند؛ این [حرف‌نزدن به تنهایی] صبر نیست. به عبارت دیگر خدا در گرفتن راهی باز می‌کند؛ مهم این است. خدای متعال چرا می‌گیرد؟ می‌گیرد که ما را به خودش دعوت کند؛ مثل مادری که اسباب‌بازی‌ای را که بچه را از کار مشغول کرده، پنهان می‌کند.

خداوند نعمت را می‌گیرد که راه خود را به‌سوی ما باز کند؛ می‌گیرد که حجاب را بردارد. وقتی امکانات حجاب شدند، خدای متعال آن‌ها را برمی‌دارد تا این حجاب برداشته شود. در گرفتن امکان و در بلاء، راهی باز می‌شود. چرا خدای متعال به اولیاء بلاء می‌دهد؟ چون در بلاء، راهی به-سوی خدای متعال هست. سلوک اولیاء خدا با بلاء است. کسی که امکانات را می‌بیند، می‌بیند که این ثروت آمد یا رفت، جوانی آمد یا رفت، بهار آمد یا رفت، زلزله آمد یا فضا




امن بود، جنگ بود یا صلح بود، کسی که نگاهش [فقط متوجه] به جنگ و صلح است، در موقع صلح غافل است، در موقع جنگ هم مضطرب؛ ولی کسی که می‌داند پشت این تدبیر، یک دست حکیمی هست، نه در جنگ مضطرب است، نه در صلح فارغ است. در جنگ، دنبال این است که به آن شهد شیرین جنگ برسد. خدای متعال می‌فرماید: ما جنگ احد را با همه سختی‌ها پیش آوردیم تا ﴿وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛^۱ می‌خواستیم قلبتان را خالص کنیم. او دنبال خلوص قلب است و کاری با جنگ ندارد.

پس استفاده از نعمت یعنی همین؛ کسی که زاهد است و از امکانات استفاده می‌کند، نه آمدن‌ها خوشحالش می‌کند و نه رفتن‌ها غصه‌دارش می‌کند ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾. او آن دست حکیم را می‌بیند؛ می‌داند که آمدن هدف دارد، رفتن هم هدف دارد. می‌خواهد آن هدفِ نعمت را به دست بیاورد. هدف نعمت چیست؟ قرب است.

هدف رفتنِ نعمت چیست؟ باز هم قرب است. خدای متعال می‌گیرد که ما را به خودش نزدیک کند و می‌دهد که ما را به خودش نزدیک کند. در هر گرفتن و دادنی، راهی به سوی خدای متعال باز می‌شود. شکر یعنی همین؛ زاهدین شاکرند. آن‌هایی که فارغ از آمد و شدِ نعمت هستند و دست صاحب نعمت را پشت این رفت و آمدها می‌بینند و از دست او می‌گیرند و گرفتن او را می‌بینند و در این گرفتن، طریق و راه سلوک و طریق قرب خود را پیدا می‌کنند، این‌ها می‌شوند شاکر؛ مابقی مشغول به تکاثرند. البته رویکرد دیگری هم به سوره هست.

ان شاء الله خدای متعال همه ما را شاکر حقیقی نعمت - های خود قرار دهد و ما بتوانیم نعمت‌های خدا را به خدای متعال برگردانیم.



گفتار دوم

تبیین اصطلاحات — وره

در مقیاس دودستگاه تاریخے

(مقدمات رویکرد دوم)

عرض کردیم که محور این سوره، بحث از نعیم و مسئولیت ما در مقابل نعمت و نعیمی است که خدا به ما عطاء کرده و در نقطه مقابلهش تکاثری است که موجب غفلت ما از بهره‌برداری از این نعمت و مسئولیت می‌شود. اجمال سوره این بود که [مفسران] فرموده‌اند ﴿**الْهَآكِمُ** **التَّكَاثُرُ**﴾ یعنی تکاثر و مسابقه در کثرت اموال و امکانات، لهُو شما شده است. البته این منحصر در مال نیست؛ مال و آبرو و نسل و کثرت جمعیت و قدرت و ثروت و آگاهی‌ها و اطلاعات و سایر امکانات را شامل می‌شود. خلاصه مسابقه در هم‌افزایی در امور دنیا، لهُو شما شده است.

﴿**الْهَآكِمُ**﴾ در جایی گفته می‌شود که انسان را از کار مهمی مشغول دارد؛ در تعبیر قرآن، «لهُو» آن چیزی است که انسان

را از یاد خدای متعال غافل می‌کند؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱ یا ﴿رِجَالًا لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲. گویا هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند، لهو است؛ بنابراین آنچه اشکال دارد، ارضاء نیازهای ما نیست. ما نیازهایی در این عالم داریم؛ این نیازها را خدای متعال قرار داده که باید رفع شوند. آنچه اشکال دارد این است که ما به‌گونه‌ای به نیازمندی‌های خود پردازیم که ما را از حضرت حق و خالقمان غافل کند؛ یعنی امکانات، ما را از صاحب این امکانات غافل کند؛ بنابراین اگر فرد یا جامعه‌ای به تکاثر مبتلا شد، [این تکاثر] موجب لهو از خدای متعال می‌شود.

این لهو ادامه می‌یابد تا جایی که انسان به موت می‌رسد؛ ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ این ممکن است کنایه از مرگ باشد که همه فرصت‌ها با تکاثر ازدست می‌رود؛ فرصت‌سوزی

۱. سوره منافقون، آیه ۹.

۲. سوره نور، آیه ۳۷.

می‌شود تا هنگامی که انسان وارد عالم بعدی می‌شود؛ ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾. فرصت استفاده از امکانات هم [محدود] در همین دنیاست؛ ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ * كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾. آنچه در عالم برزخ وجود دارد، ادامه و نتیجه دنیاست و یک کار جدید نیست. انسان در این دنیا می‌تواند مسیر خود را انتخاب کند؛ نتیجه و ادامه این مسیر در عوالم بعدی است. [پس در یک معنا،] ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ یعنی تا هنگامی که همه فرصتتان از دست رفت.

در یک معنا هم تکاثر به جمعیت و قدرت تعریف شده است؛ یعنی شما این قدر به تکاثر مبتلا بودید که ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ یعنی سراغ پیشینیان خود می‌رفتید و به پیشینیان تفاخر می‌کردید؛ عرض کردیم که الان هم تفاخر به سابقه تمدنی اقوام مختلف، سنت مرسوم است. این یک امر رایج در جهان است.

﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾؛ دو علم در انتظار انسان است و انسان در دو مرحله به آگاهی می‌رسد و با آن آگاهی می‌فهمد که این مسیر تکاثر مسیر غلطی بوده است؛ ﴿كَلَّا

سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۱﴾؛ این را به دو مرحله از عالم بعد از دنیا - عالم برزخ و قیامت - تفسیر کرده‌اند. در بعضی روایات که از معصومین علیهم‌السلام نقل شده، به رجعت و قیامت تفسیر شده است؛^۱ یعنی یک مرتبه از ظهورِ باطنِ کار اهل دنیا و اهل تکاثر در دوره رجعت است که در دوره تحقق ولایت حقه و دوران ائمه علیهم‌السلام به دنیا برمی‌گردند و آن-وقت با داشته‌های خود و نتیجه تکاثرشان مواجه می‌شوند؛ یکی هم در موطن قیامت است. پس این علمی که بر انسان حاصل می‌شود در رجعت، در برزخ و در قیامت هست.

۱. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَجِيحِ الْيَمَانِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ﴿لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ قَالَ: النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام، وَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ قَالَ: الْمُعَايَنَةُ، وَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ. ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: مَرَّةً بِالْكَرَّةِ وَ أُخْرَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ مختصر البصائر، ص ۴۷۷.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) بالاجمال فرمودند که این، ناظر به عوالم بعد از این دنیا است.^۱

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾؛ یک احتمال قابل دفاع این بود که اگر می توانستید به مرحله علم یقین برسید و حجاب از شما برداشته می شد، از همین دنیا باطن جهنم را می دیدید؛ مشاهده و رؤیتی نسبت به جهنم داشتید و می توانستید باطن سیر خود را، که در وادی جهنم است، ببینید؛ یعنی سیر اهل تکاثر در وادی جهنم است؛ منتهی چشمی می خواهد که این سیر را ببیند؛ اگر اهل علم یقین بودید، می دیدید. کانه قرآن به نوعی بیان می کند که برای این افراد ممتنع است؛ کسانی که اهل تکاثر هستند، اهل علم یقین نیستند؛ بلکه جبهه مقابل آن ها، اهل علم یقین هستند؛ ولی اگر اهل علم یقین بودید - که می شود اهل علم

۱. «قوله: ﴿سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ تهدید معناه علی ما یفیده المقام سوف تعلمون تبعه تلھیکم هذا و تعرفونها إذا انقطعتم عن الحیاة الدنیا»؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۱.

الیقین هم شد - در همین دنیا رؤیتی از قیامت و جهنم و عوالم واقع می‌شد و می‌توانستید باطن سیر خود را ببینید؛ یعنی همان چیزی که برای مؤمن واقع می‌شود.

یکی از علائم مؤمن و اهل یقین این است که باطن دنیا را می‌بینند. در مسجد نبی اکرم^ص بعد از نماز صبح، خواب بر شخصی غلبه کرده بود و چرت می‌زد؛ حضرت فرمودند: «کَيْفَ أَصْبَحْتَ؟» شب چه کار می‌کردی که حالا می‌خوابی؟ عرض کرد: «أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا»؛ در حال یقین، صبح کردم. چه جواب لطیفی! حضرت فرمودند: «علامت یقینت چیست؟» عرض کرد: «بهشت و جهنم را می‌بینم؛ آیا بگویم بهشتی‌ها و جهنمی‌های مجلس شما چه کسانی هستند؟» بعد عرض کرد: «علامتش این جثه نحیف و رنگ زرد من است. شب‌ها از خوف خواب ندارم. جهنم را می‌بینم؛ بهشت را می‌بینم و این، مانع خواب من است و شب‌ها

خوابم نمی برد».^۱ اهل یقین این طور هستند. اهل یقین اهل مشاهده قیامت هستند؛ اهل مشاهده جهنم و بهشت هستند؛ منتهی یک مشاهده دیگری هم هست که - به اصطلاح - عین الیقین و حق الیقین و مراتب بعدی آن است که در قیامت واقع می شود.

۱. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَانْظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفِراً لَوْنُهُ قَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَأَسْهَرَ لَيْلِي وَأَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحَسَابِ وَحُشِرَ الْخَلَائِقُ لَذَلِكَ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَيَتَعَارَفُونَ وَعَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكِنُونَ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِّحُونَ وَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ؛ الكافي، ج ۲، ص ۵۳.

به هر حال، اهل یقین در همین دنیا می‌توانند نوعی رؤیت نسبت به قیامت داشته باشند. اگر کسی باطن سیر را مشاهده کرد، می‌فهمد و مسیرها را می‌بیند؛ باطن سیر اهل دنیا و باطن سیر اهل آخرت را می‌بیند. مؤمن، چون نورانی به نور یقین است، فرمودند «مُتَوَسِّمٌ» است و در سیمای افراد، سیر آنها و مقاماتشان را می‌بیند؛ می‌بیند در چه عالمی سیر می‌کند. حضرت فرمودند: «اتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»^۱ چون نور الهی در مؤمن است و از نور الهی آفریده شده است؛ از نور ما آفریده شده است؛ او می‌تواند باطن‌ها را ببیند؛ چون متوسم است و نمی‌تواند فریبش داد.^۲

۱. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ ثُمَّ تَلَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۳، «باب أن المؤمن ينظر بنور الله و أن الله خلقه من نوره».

پس آدم می‌تواند در همین دنیا اهل یقین شود. حاصل اهل یقین شدن این است که آدم می‌تواند سیر انسان‌ها را، مقاماتشان را و سیرشان را در عوالم مختلف ببیند. یکی از بهترین راه‌ها هم قرآن است؛ یعنی هیچ منبع و کتابی مثل قرآن، باطن انسان و باطن عوالم و باطن سیر انسان را بیان نکرده و توضیح نداده است؛ می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^۱؛ کانه سیر ما ظاهری دارد و باطنی. جهان‌هایی هست؛ ما الان در این جهان که هستیم، در جهان‌های باطنی‌تری هم هستیم و حضور داریم؛ منتهی عده‌ای، اهل علم به آن جهان‌های باطنی هم هستند؛ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾. ولی یک عده نیستند؛ ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ فقط اهل ظاهرند.

بنابراین اگر کسی اهل یقین شود، می‌تواند در همین دنیا سیر اهل تکاثر را ببیند؛ می‌بیند که انسان‌ها و جوامعی که

مسیرشان مسیر تکاثر و غفلت از خدای متعال است، باطن سیرشان در وادی جهنم است. خلاصه اینکه اعمالی را که ما الان انجام می‌دهیم، خدای متعال پرورش می‌دهد. دو عالم هم هست که هر دو هم تحت ربوبیت است؛ هم عالم نور، هم عالم نار. یکی تبدیل می‌شود به غسلین و حمیم و جهنم و جحیم؛ یکی هم تبدیل می‌شود به بهشت و آن نعمت‌های بهشتی و بقیه مقامات. اهل یقین می‌توانند این دو سیر را در همین دنیا ببینند. ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾؛ ولی اگر اهل مشاهده در این عالم هم نبودید، قطعاً در قیامت، همه می‌بینند. ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ در آن روز درباره نعیم از شما سؤال می‌کنند.

عرض کردیم براساس این نگاه - که بعضی روایات هم همین معنا را تأیید می‌کنند^۱ - همه نعمت‌هایی که خدای

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ نَعِيمٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ إِلَّا مَا كَانَ فِي غَزْوٍ أَوْ حَجٍّ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۱؛ «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُلِّ نَعِيمٍ

متعال به ما داده، مورد سؤال و بازخواست است و از ما سؤال می‌کنند. ما باید از این امکانات استفاده کنیم. استفاده از امکانات هم به این است که با این امکانات باید به خدای متعال برسیم و آن مسیر توحید و شهد توحید را که در باطن نعمت‌هاست، بچشیم و برداشت کنیم.

نگاه بعدی را که عرض کنم، معلوم می‌شود دلیل این بازخواست چیست؛ ولی بهر حال براساس روایات قطعاً ما مورد بازخواست قرار می‌گیریم. قیامت مواقف متعددی دارد؛ در هر موقفی هم از امری سؤال می‌کنند؛ از نعمت‌های ظاهری سؤال می‌شود، تا نعمت‌های باطنی که به ما دادند.

۱. تفسیر نعیم به محبت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام

برای اینکه رویکرد دوم را عرض کنیم - که ادامه همین نظر است و تهافت و تناقضی هم با این نظر ندارد؛ این دو

←

مَسْئُولٌ عَنْهُ الْعَبْدُ إِلَّا مَا كَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ دعائم الاسلام، ج ۱،

نظر، با هم قابل جمع هم هست؛ در واقع نظر دوم مفسرین هم ادامه همین نظریه است؛ حتی مرحوم علامه طباطبائی (ره) هم اشاره‌ای به نظریه دوم دارند و می‌فرمایند که ما در مورد نعمت‌ها مسئول هستیم؛ این نعمت‌ها باید ما را به خدا نزدیک کند؛ راه ما به سوی خدای متعال هستند؛ این نعمت‌ها به هر کار دیگری صرف شوند، خسارت انسان است و انسان بازخواست می‌شود؛ راه خرج کردن نعمت‌ها در مسیر خدا را هم دین به ما نشان می‌دهد. لذا نعیم حقیقی، دین است؛ نعیم حقیقی اولیاء خدا^{علیهم‌السلام} هستند؛ با نعمت ولایت آنهاست که امکان بهره‌برداری کامل از همه امکانات فراهم می‌شود.

مقدمتاً دو یا سه روایت را ذیل آیه تبیین می‌کنم تا دوباره به بحث لهُو و تکاثر و مفردات سوره پردازیم. چندین روایت در معانی الاخبار و کتب معتبر دیگری که قدمای محدثین دارند، ذیل این آیه آمده است.

یک روایت از وجود مقدس ثامن الحجج * آمده است؛ در

عیون اخبار الرضا نقل شده^۱ که روزی در مجلس امام رضا*

۱. «إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبَّاسِ الصَّوَلِيِّ ... قَالَ: كُنَّا يَوْمًا بَيْنَ يَدَيَّ عَلَى بَنِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِيٌّ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ مِمَّنْ يَحْضُرُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ لَتُسْتَلَنَّ يَوْمًا عَنِ النَّعِيمِ﴾ أَمَا هَذَا النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لَهُ الرَّضَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَا صَوْتُهُ كَذَا فَسَرَّتْهُمُ أَنْتُمْ وَ جَعَلْتُمُوهُ عَلَى ضُرُوبٍ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ وَ قَالَ غَيْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ وَ قَالَ آخَرُونَ هُوَ النَّوْمُ الطَّيِّبُ قَالَ الرَّضَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ثُمَّ لَتُسْتَلَنَّ يَوْمًا عَنِ النَّعِيمِ﴾ فَغَضِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَ لَا يَمْنُ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ الْاِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبِحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ وَجَلَّ مَا لَا يَرْضَى الْمَخْلُوقُ بِهِ وَ لَكِنَّ النَّعِيمَ حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَوْلَاتِنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عِبَادَهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ النُّبُوَّةِ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَى بِذَلِكَ أَدَّاهُ إِلَى نَعِيمٍ الْجَنَّةِ الَّذِي لَا يَزُولُ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنْكَ وَ لِي الْمُؤْمِنِينَ

بودیم؛ حضرت فرمودند خدای متعال در دنیا نعیم حقیقی قرار نداده است. بعضی از فقهاء مجلس که قاعدتاً فقهاء عامه بودند - کأنه می خواستند بگویند که این مطلب با قرآن در تهافت است - سؤال کردند: «﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ مگر این نعمت‌ها، همین نعمت‌های دنیایی و آب گوارا و این‌ها نیست؟ پس چطور می فرمایید در دنیا، خدای متعال، نعیم حقیقی قرار نداده است؟! قرآن می فرماید در قیامت از شما درباره نعیم در دنیا سؤال می کنند! حضرت به - شکلی که همه اهل مجلس بفهمند، فرمودند: شما آیه را این طور معنا کردید و بعضی گفتید که این نعمت آب گواراست، بعضی گفتید طعام گوارا و لذیذ است، بعضی گفتید خواب شیرین است؛ این‌ها نعمت‌های دنیاست؛ [به نظر شما معنای آیه این است که] خدای متعال از اینکه کی

←

بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَ جَعَلْتُهُ لَكَ فَمَنْ أَقْرَبُ بِذَلِكَ وَ كَانَ يَعْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۹.

خوابیدید، چرا خوابیدید، چه خوردید و چه نوشیدید، از شما سؤال می‌کند؛ همه این‌ها مورد بازخواست قرار می‌گیرد. بعد امام فرمودند: پدر من - که وجود مقدس موسی بن-جعفر علیه السلام هستند - از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل کردند که این اقوال در محضر ایشان ذکر شد، آن حضرت غضب کردند و ناراحت شدند و فرمودند: خدای متعال از بندگانش از آنچه به آن‌ها تفضل کرده و بخشیده سؤال نمی‌کند؛ فضل خداست و خدای متعال از فضل سؤال نمی‌کند؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَلَا يَمُنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ»؛ بر آن‌ها منت نمی‌گذارد که در این دنیا آب گوارا به شما دادم یا غذای لذیذ به شما دادم یا امکانات خواب را برایتان فراهم کردم؛ خدای متعال ما را محتاج آفریده و ما نیازمند هستیم، خودش هم برای تأمین نیازها بستر فراهم کرده است.

بعد حضرت فرمودند: امتنان و منت گذاشتن به نعمت و به انعام به کسی، حتی از مخلوق هم قبیح است؛ شما چطور چنین چیزی را که برای مخلوق نمی‌پسندید به خدای متعال

نسبت می دهید؟! بعد جواب را فرمودند: «وَلَكِنَّ النَّعِيمَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ نعیم محبت ما اهل بیت علیهم السلام است؛ «نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّذِي لَا يَزُولُ»؛ نعمت بهشتی، که ازلاً و ابداً بوده است، در محبت ماست؛ این است نعیمی که خدا داده. اگر کسی به این نعمت رسید، وارد بهشت می شود، اگر نرسید از بهشت محروم است؛ «حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بَغْضُهُ كُفْرٌ».^۱ پس به بیان حضرت، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام نعمت حقیقی است و شما از این موضوع مورد سؤال قرار می گیرید؛ بنابراین امکانات دنیا مورد بازخواست قرار نمی گیرند. آنچه مورد بازخواست قرار می گیرد، همین نعمت ولایت است.

بعد فرمودند که پدر بزرگوار من از پدر بزرگوارشان امام صادق علیه السلام، از امام باقر علیه السلام، از امام سجاد علیه السلام، از امام حسین علیه السلام، از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کردند (سند حدیث بهترین سند است) که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ بنده بعد از اینکه از این

دنیا رفت، اولین سؤالی که از او می‌پرسند «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است؛ درباره توحید از او می‌پرسند؛ بعد: «وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَ جَعَلْتَهُ لَكَ»؛ نبی اکرم^ﷺ به امیر مؤمنان^ﷺ این‌گونه می‌فرماید که سومین سؤال درباره ولایت است که خدا برای شما قرار داده و من هم به دستور خدا (در روز غدیر و در مواقف دیگر) برای شما قرار دادم؛ بعد نبی اکرم^ﷺ فرمودند: «فَمَنْ أَقْرَبُ بِذَلِكَ وَ كَانَ يَعْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ»؛ یعنی اگر کسی به این نعمت اقرار کند، سیرش به سمت آن نعمت بی‌پایان است. علت نعمت بودنش هم این است که انسان را به آن نعمت بی‌پایان متصل می‌کند. ممکن است کسی احساس کند که مثلاً چون ولایت و توحید، ما را به بهشت می‌رسانند، نعمت هستند؛ ولی حقیقت این است که بهشت و امثال این‌ها، جلوه‌ای از آن حقیقت توحید هستند؛ این‌ها ظاهر هستند و نعمت باطنی، خود توحید و ولایت است.

مرحوم طبرسی (ره) روایت دیگری را در کتاب شریف مجمع البیان نقل کرده^۱ که ابوحنیفه از امام صادق^ع در باب آیه ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ سؤال کرد؛ حضرت فرمودند: «چه چیزی نزد تو نعیم است؟»؛ عرض کرد: «قوت و آب گوارا و امثال این‌ها». حضرت فرمودند: «اگر خدای متعال تو را روز قیامت نگاه بدارد تا از هر لقمه‌ای که خوردی و از هر نوشیدنی‌ای که نوشیدی، سؤال کند، و قوت بسیار طولانی خواهد شد». عرض کرد: «پس نعیم

۱. «رَوَى الْعِيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: سَأَلَ أَبُو حَنِيفَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ لَهُ مَا النَّعِيمُ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانُ قَالَ الْقُوْتُ مِنَ الطَّعَامِ وَالْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لِنُّنْ أَوْفَقَكَ اللَّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكَلَةٍ أَكَلْتَهَا وَ شَرَبَةٍ شَرَبْتَهَا لِيَطُولَنَّ وَقُوفُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ فَمَا النَّعِيمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ وَ بِنَا ائْتَلَفُوا بَعْدَ أَنْ كَانُوا مُخْتَلِفِينَ وَ بِنَا أَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ جَعَلَهُمْ إِخْوَانًا بَعْدَ أَنْ كَانُوا أَعْدَاءً وَ بِنَا هَدَاهُمْ اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ وَ هِيَ النُّعْمَةُ الَّتِي لَا تَنْقَطِعُ وَ اللَّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ النَّبِيُّ ص وَ عِتْرَتُهُ ع؛ مجمع البیان، ج ۱۰،

نزد شما چیست؟»؛ فرمودند: «نحن أهل البيت النعيم الذي أنعم الله بنا على العباد»؛ نعمتی که خدا به بندگان خدا عطا کرده، ما هستیم.

بعد حضرت بعضی از آثار ولایتشان را بیان کردند: «و بنا ائتلفوا بعد أن كانوا مختلفين»؛ الفت و به هم پیوستگی امت به واسطه ما بود؛ «و بنا ألفت الله بين قلوبهم و جعلهم إخوانا بعد أن كانوا أعداء»؛ بعد از دشمنی، به واسطه ما به الفت و اخوت رسیدند؛ بنابراین نعمت اخوت و الفت و ... از آثار ولایت ماست؛ «و بنا هداهم الله إلى الإسلام»؛ هدایت به اسلام، به وسیله ما بوده است. بنابراین حضرت نعیم بودن خودشان را به آثار تفسیر می کنند؛ [به بیان دیگر، حضرت می فرمایند: ولایت ما منشأ همه این آثار و برکات است،] پس خود ما مهم ترین و بهترین نعمت هستیم؛ نعمت حقیقی ما هستیم. «و هي النعمة التي لا تنقطع»؛ نعمتی که قطع نمی شود، ما هستیم. «و الله سألهم عن حق النعيم الذي أنعم الله به عليهم و هو النبي صلى الله عليه و آله و عترته».

بنابراین از حق آن نعمتی که خدای متعال به آن ها داده - که

وجود مقدس نبی اکرم ﷺ و عترت ﷺ هستند - سؤال می کنند.
از این دست روایت زیاد است.

در کافی شریف از ابو خالد کابلی نقل شده^۱ که محضر
امام باقر ﷺ بودیم، سفره طعامی انداختند؛ بسیار طعام لذیذی
بود. حضرت فرمودند: طعام چطور بود؟ عرض کردم: خیلی
خوب بود، فقط نگرانم؛ چون خدای متعال فرموده: ﴿ثُمَّ
لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ و ما باید در قیامت بایستیم و
جواب بدهیم! حضرت فرمودند: نعمتی که از آن سؤال
می کنند، این نیست که شما رزق حلال بخورید - آن هم سر

۱. «عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابُلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَدَعَا بِالْغَدَاءِ
فَأَكَلْتُ مَعَهُ طَعَامًا مَا أَكَلْتُ طَعَامًا قَطُّ أَنْظَفَ مِنْهُ وَلَا أَطْيَبَ فَلَمَّا فَرَغْنَا
مِنَ الطَّعَامِ قَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ كَيْفَ رَأَيْتَ طَعَامَكَ - أَوْ قَالَ طَعَامَنَا - قُلْتُ
جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا رَأَيْتُ أَطْيَبَ مِنْهُ وَلَا أَنْظَفَ قَطُّ وَلَا لَكُنِّي ذَكَرْتُ الْآيَةَ
الَّتِي فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ قَالَ أَبُو
جَعْفَرٍ عليه السلام لَا إِنَّمَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ؛ الكافي، ج ۶،
ص ۲۸۰.

سفره امام باقر^ع - و بعد از شما سؤال کنند! نعمت^۱ همان ولایت است و از ولایت ما از شما سؤال می‌کنند.

یک روایت دیگر هم در این زمینه تقدیم می‌کنم؛ این روایت توضیح داده که چرا ولایت ائمه^ع نعمت است. روایت از امام صادق^ع است؛ فرمودند: «النَّعِيمُ نَحْنُ»؛ چرا؟ «الَّذِينَ أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنَ الضَّلَالَةِ»؛ خدای متعال به- وسیله ما مردم را از ضلالت نجات داد. «وَبَصَّرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَى»؛ به واسطه ما این‌ها را از نابینایی و کوری و عمی نجات داده است. «وَعَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ»؛ به واسطه ما از جهالت به وادی علم رسیدند؛^۱ درهای وادی علم، وادی

۱. [این عبارات، نقل دیگری از همان روایت ابوحنیفه است که در برخی منابع روایی این‌گونه آمده است؛ از جمله علامه مجلسی این‌گونه نقل می‌فرماید:] «کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره رَوَى الشَّيْخُ الْمُفِيدُ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ الْكَلْبِيِّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الصَّادِقُ عَ الْعِرَاقِ نَزَلَ الْحَيْرَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ وَ سَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ وَ كَانَ مِمَّا سَأَلَهُ ... قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ أَخْبَرَنِي جُعِلَتْ فِدَاكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾

بصیرت و وادی هدایت به وسیله ما گشوده می شود؛ پس نعمت یعنی این.

بنابر ظاهر این روایات، معصومین^ع می خواهند بفرمایند: آن نعمتی که مورد سؤال قرار می گیرد، یک نعمت بیشتر نیست؛ آن هم نعمت ولایت است که سرچشمه همه نعمت هاست. اگر کسی این نعمت را قدر دانست، نعمت-های بی پایان به رویش گشوده می شود و الی الابد در نعیم است؛ ولی اگر این نعمت را کفران کرد، باب هدایت و بصیرت و معرفت و جنت و همه نعمت های دیگر به رویش بسته می شود؛ به تعبیر دیگر سیر او می شود در وادی ضلالت و وادی جهالت و وادی جهنم. نعمتی که سیر ما را از وادی

←

قَالَ فَمَا هُوَ عِنْدَكَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ قَالَ الْأَمْنُ فِي السَّرْبِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ وَ الْقُوَّةُ الْحَاضِرُ فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ لَئِنْ وَقَفَكَ اللَّهُ وَ أَوْفَكَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا وَ شَرِبَةٍ شَرِبْتَهَا لَيَطُولَنَّ وَ قُوفَكَ قَالَ فَمَا النَّعِيمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ النَّعِيمُ نَحْنُ الَّذِينَ أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنْ الضَّلَالَةِ وَ بَصَرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَى وَ عَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۸ - ۵۹.

نار و وادی ضلالت به وادی هدایت و نور و وادی جنت منتقل می‌کند، وجود مقدس امام^ع و نعمت ولایت است. این، ظاهر این روایات است.

یک نکته را اینجا اشاره کنم که چطور می‌توان جمع کرد بین این روایات و آن دسته روایاتی که فرموده بود نعیم، همین نعمت‌های دنیایی را هم شامل می‌شود و درباره همین نعمت‌ها هم از ما سؤال می‌کنند. جمع این روایات بسیار واضح است؛ از همه نعمت‌ها سؤال می‌کنند؛ درعین حال از یک چیز هم بیشتر سؤال نمی‌کنند؛ آنچه درباره آن سؤال می‌کنند این است: خدای متعال امام^ع و خلیفه را قرار داد و آن کسی که شأنش فوق این عوالم است لباس بشر پوشید، آمد و با ما همنشین شد و باب توحید و معرفت در این عالم به روی ما باز شد؛ «حَتَّىٰ مَنَ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ»^۱ وقتی این خانه‌های نور و هدایت و خانه‌های ائمه^ع در دنیا برپا شد، ما مسئولیم که دنبال این ائمه^ع حرکت کنیم.

ما خودمان را باید به این خانه و به این حصن برسانیم؛
«وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي».^۱ اگر به این حصن
 رساندیم، در این وادی، هر نعمتی را مصرف کنیم، مانع
 حضور و توجه و ذکر نیست؛ ﴿فِي بُيُوتِ أُولَئِكَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ أَنْتَفَعَهُمْ
 بِذِكْرِهَا فَمَا يَكْفُرُ عَنْ ذِكْرِهَا حَرْفًا﴾. این وادی، وادی ذکر
 تلهیهم تجارت و لا بیع عن ذکر الله؛^۲ این وادی، وادی ذکر

۱. این مضمون نیز این لفظ و با الفاظ دیگر، به کثرت در منابع متعدد آمده؛ از جمله: «عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عِهِمْ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللَّوْحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۳۶. همچنین رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶، «باب حبه و بغضه صلوات الله عليه و أن حبه إيمان و بغضه كفر و نفاق و أن ولايته و لاية الله و رسوله و أن عداوته عداوة الله و رسوله و أن ولايته (ع) حصن من عذاب الجبار و أنه لو اجتمع الناس على حبه ما خلق الله النار».

۲. سوره نور، آیه ۳۶ و ۳۷.

است؛ وادی لهو نیست. وقتی وادی ذکر شد، خوردن هم ذکر است، خوابیدن هم ذکر است.

بنابراین [با پاسخ به همین یک سؤال،] همه سؤال‌ها پاسخ داده شده است. اگر از کسی پرسیدند: شما در دنیا چه کار کردید - اولین سؤال قیامت همین است - و او گفت: من دنبال نبی اکرم^ص و اهل بیت^{علیهم‌السلام} حرکت کردم، سؤال دیگری باقی نمی‌ماند. اگر سؤالی مانده باشد، باید از این پیغمبر پرسند و بعد خود خدای متعال باید پاسخ بدهد! چون او این پیغمبر را فرستاده است؛ بنابراین [بعد از این سؤال] سؤالی نیست. از همه چیز سؤال هست ولی یک سؤال هم بیشتر نیست. اگر انسان یک سؤال را خوب جواب بدهد، همه سؤال‌ها را جواب داده است؛ ولی اگر به این یک کار [تبعیت از نبی] مشغول نبود، می‌خواهد تک‌تک سؤال‌ها را جواب بدهد - واقعاً می‌پرسند - و وقوفش در قیامت طولانی می‌شود! بنابراین یک سؤال هست که سؤال از همه چیز هم هست؛ لذا درست است بگوییم از همه چیز سؤال

می‌کنند؛ درست هم هست بگوییم از یک چیز بیشتر سؤال نمی‌کنند.

بانوی محترمه‌ای محضر امام صادق ع آمد و عرض کرد: آقا! طیب برای بیماری من خمر تجویز کرده است؛ آیا بخورم؟ من دینم را به عهده شما گذاشتم؛ روز قیامت هرچه بگویند، می‌گویم امام صادق ع این‌طور فرمودند؛ حضرت فرمودند: اگر این‌طور است، [قطره‌ای از خمر] نخور؛ خدای متعال در خمر، شفاء قرار نداده است.^۱ در روایت دیگری

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ أُمَّ خَالِدِ الْعَبْدِيَّةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَتْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ يَعْتَرِينِي قَرَأْتُ فِي بَطْنِي - [فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَعْلَالِ النِّسَاءِ وَ قَالَتْ] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطْبَاءُ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسَّوِيقِ وَ قَدْ وَقَفْتُ وَ عَرَفْتُ كِرَاهَتَكَ لَهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا وَ مَا يَمْنَعُكَ عَنْ شُرْبِهِ قَالَتْ قَدْ قَلَّدْتُكَ دِينِي فَأَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ الْقَاهُ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع أَمَرَنِي وَ نَهَانِي فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ هَذِهِ الْمَسَائِلُ لَأَ وَ اللَّهُ لَا أَدْنُ لَكَ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَا تَذُوقِي مِنْهُ قَطْرَةً فَإِنَّمَا تَنْدَمِينَ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ يَقُولُهَا ثَلَاثًا أ فَهَمَّتْ قَالَتْ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ

ابن ابی یعفور به امام صادق^ع عرض کرد: اگر یک انار را نصف کنی و بفرماید نصفش را بخور و نصفش را نخور، من آن نصف را که اجازه فرمودید می خورم و آن نصف دیگر را هم نمی خورم!^۱

از کسی که این طور دین داری می کند، یک سؤال می پرسند؛ هر سؤالی از او بپرسند، یک جواب بیشتر ندارد؛ اگر بگویند در دنیا چه کار کردی (چه خوردی و چه پوشیدی) می گوید: من یک کار بیشتر نکردم؛ من به دستور امام صادق^ع عمل کردم. [وقتی این گونه بگویند، پرسش و پاسخ] تمام است؛ اگر این درست باشد، همه جوابها درست

←

اللَّهُ ﷻ مَا يَبْلُغُ الْمِيلَ يَنْجَسُ حُبًّا مِنْ مَاءٍ يَقُولُهَا ثَلَاثًا؛ الكافي، ج ۶، ص ۴۱۳.

۱. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷻ وَاللَّهِ لَوْ فَلَقْتُ رُمَانَهُ بِنَصْفَيْنِ، فَقُلْتُ هَذَا حَرَامٌ وَ هَذَا حَلَالٌ، لَشَهِدْتُ أَنَّ الَّذِي قُلْتُ حَلَالٌ حَلَالٌ وَ أَنَّ الَّذِي قُلْتُ حَرَامٌ حَرَامٌ، فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ رَحِمَكَ اللَّهُ؛ رجال الكشي، ص ۲۴۹.

است؛ به تعبیر دیگر اصلاً اگر کسی وارد آن وادی شد، همه آن وادی، وادی ذکر و توحید است؛ دیگر سؤالی نیست. مگر ما در بهشت، غرق در نعمت نیستیم؟ خدای متعال در بهشت از کسی سؤال می‌کند؟! نعمت‌های بهشت که خیلی فراتر از نعمت‌های دنیاست؛ پس چرا در دنیا سؤال می‌کنند؟ چون در دنیا دو محیط ولایت هست و انسان می‌تواند در هر دو مسیر حرکت کند؛ هم مسیر جنت، هم مسیر نار. سؤال می‌کنند: در مسیر بهشت بودی یا مسیر جهنم؟ مسیر بهشت، مسیر نعیم است. اگر در وادی نعیم و وادی ولایت بود، سؤال دیگری نیست؛ کما اینکه در بهشت، سؤال نیست. چون ما که برای نخوردن و نیاشامیدن و ... خلق نشده‌ایم؛ اگر خدای متعال می‌خواست، ما را طوری خلق می‌کرد که به غذا و طعام و هیچ چیز دیگری احتیاج نداشته باشیم. اگر ما را محتاج آفرید، برای این نیست که ما در دنیا نخوریم و نیاشامیم. ما یا در وادی ولایت حق هستیم، یا در وادی ولایت باطل. در وادی باطل، نماز هم غفلت است؛ ولی در وادی ولایت حق، خوردن هم ذکر است؛ ﴿لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ

وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ^۱؛ پس آنکه اشکال دارد، لهُو است و لهُو هم در وادی ولایت نیست.

بنابراین روح سوره، یک کلمه است: ما برای شما در دنیا نعیم قرار دادیم؛ «دنیا» بود، اما باب بهشت و باب توحید را در دنیا هم گشودیم. دنیا جای امام^ع نبود؛ امام^ع فوق کائنات است؛ ولی امام^ع را به دنیا فرستادیم. خلیفه خودمان را لباس بشر پوشاندیم؛ این کسی که در دنیا است، خلیفه ماست. این همان است که ملائکه تعجب کردند که مگر می‌شود خلیفه لباس یک بشر بپوشد!^۲ این بشر، خلیفه ماست. ما او را در دنیا فرستادیم؛ این نعمت است. باب توحید، باب معرفت و

۱. سوره نور، آیه ۳۷.

۲. اشاره به آیه ۳۰ سوره بقره ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و روایات ذیل آن؛ رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۹۷، «باب فضل آدم و حواء و علل تسمیتها و بعض أحوالهما و بدء خلقهما و سؤال الملائكة في ذلك».

باب بهشت را در دنیا به روی شما باز کردیم و [در قیامت] می‌پرسیم: وارد بهشت شدید یا نه؟ اگر به بهشت رفتید، آنجا سؤال و جوابی نیست. اگر به بهشت نرفتید، آن وقت می‌شود جهنم؛ می‌شوید اهل تکاثر، باطنش هم جهنم می‌شود.

بنابراین بیشتر از دو سیر در عالم نیست: سیر در بهشت و سیر در جهنم؛ سیر در وادی نعمت و ولایت و سیر بیرون از این وادی نعمت. بیرون آن هم، ولایتی هست؛ ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.^۱ پس همه سؤال، از این است که در کدام وادی سیر کردید. اگر کسی در این وادی بود، همه سیرش در وادی توحید است؛ اگر هم بیرون این وادی بود، حتماً هم تمام جزئیات عملش مورد بازخواست قرار می‌گیرد و هم کلیت عملش.

۲. تفسیر «لهو» و «نعمت» به دو ولایت

اولیاء حق و اولیاء باطل

خلاصه مسئله این است که خدای متعال از ما نمی‌پرسد چرا سیب و گلابی (و همه نعمت‌هایی که باید بخوریم) را خوردید؛ بلکه می‌پرسد چرا از سر سفره شیطان و از طعام جهنمی خوردید. چون انسان در دنیا می‌تواند از طعام جهنمی بخورد ﴿وَلَا طَعَامَ إِلَّا مِنْ غَسَلِينٍ﴾^۱؛ اینجا هم همین‌طور است. می‌تواند طعام حلال هم بخورد. طعام حلال، از سفره نبی اکرم^ﷺ و اهل بیت^{علیهم‌السلام} و از بهشت است. طعام حلال، در دنیا هم، از بهشت است و طعام حرام، در دنیا هم، از جهنم است. باطن همه حرام‌ها، ولایت ائمه جور است و باطن همه حلال‌ها، ولایت نبی اکرم^ﷺ است.^۲

۱. سوره حاقه، آیه ۳۶.

۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾ قَالَ فَقَالَ:

پس بحث از خوردن و خوابیدن و لذت‌های غریزی و این‌ها نیست. این‌ها اگر در وادی بهشت بود، باطنش بهشت است؛ اگر در وادی جهنم هم بود، در وادی جهنم است. پس می‌پرسند: از کدام سفره خوردید و بر سر کدام سفره خوابیدید؟ البته هر سفره‌ای، مناسک خود را هم دارد. شریعت، مناسک سفره را بیان می‌کند. مناسک سفره شیطان، محرّمات است. مناسک سفره حضرت، مناسک نماز و عبادت و طاعت است.

نکته دوم این است که ما دو وادی ولایت داریم. یک وادی، وادی ولایت حق و وادی ذکر است که در قرآن مفصل توضیح داده شده است؛ ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ﴾^۱ در

←

إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعٌ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الْجَوْرِ وَ جَمِيعٌ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الْحَقِّ؛ الكافي، ج ۱، ص ۳۷۴.

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ

آیه نور، نور هدایت الهی در نبی اکرم ﷺ متمثل شده و در اهل بیت علیهم السلام تجلی کرده و در ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ﴾ آمده است. آنجا وادی ذکر، وادی رفعت و وادی حضور است. همه چیز در آنجا، ذکر است؛ ﴿لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾. آنجا غفلت از یوم الآخر نیست؛ همه چیز، در مسیر یوم الآخر است؛ همه چیز در مسیر ذکر و حضور است.

خلاصه اینکه اگر انسان متوجه یوم الآخر - که ادامه ولایت اهل بیت علیهم السلام است - بود، از همه امکانات دنیا استفاده می کند و از دنیا هم راحت سفر می کند؛ اگر از یوم الآخر

←

تَمَسُّهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ * لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ سوره

غافل بود و متوجه آن آخر نبود، طبیعی است که در دنیا به تکاثر مشغول می‌شود و نمی‌تواند از وادی دنیا عبور کند؛ پس این یک نکته است.

وادی دوم، وادی غفلت و لهو است. وادی غفلت و لهو کجاست؟ قرآن با اشکال مختلف توضیح داده است؛ ﴿إِنَّمَا

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾؛^۱ حیات دنیا سراسر لعب و لهو

است. در سوره حدید می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ

الْأَوْلَادِ﴾؛^۲ دنیا دار تکاثر و دار لهو است؛ پنج چیز در آیه

آمده: لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر. بزرگان این آیه را

مفصل تفسیر کرده‌اند. بعضی به ادوار مختلف عمر انسان

حمل کردند. اول، لعب است؛ یعنی دوران طفولیت است. تا

اینکه به دوران پیری و کهنسالی می‌رسد؛ آنجا دوره تکاثر

۱. سوره محمد، آیه ۳۶.

۲. سوره حدید، آیه ۲۰.

است؛ دوره هم‌افزایی قدرت و ثروت و نسل و امثال این-
 هاست.

پس وادی تکاثر و لهو، وادی دنیاست و وادی ذکر، وادی
 آخرت است؛ ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّا الدَّارَ
 الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱. این دار آخرت
 کجاست؟ دنیا کجاست؟ حضرت درباره آیه ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾^۲ فرمودند: آخرت محیط
 ولایت ماست و حیات دنیا محیط ولایت دشمنان ماست؛^۳
 یعنی همه خیرات و شرور به ولات برمی‌گردد؛ اگر ولی، ولی
 نور است، همه جامعه‌اش نورانی می‌شود؛ اگر ولی ظلمت
 است، همه جامعه‌اش ظلمانی است؛ ﴿يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

۲. سوره اعلیٰ، آیات ۱۶ - ۱۷.

۳. «عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُهُ جَلٌّ وَ عَزٌّ
 ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ قَالَ وَ لَأَيَّتَهُمْ ﴿وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ قَالَ
 وَ لَأَيَّةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ
 وَ مُوسَى﴾؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۱۸.

إِلَى الظُّلُمَاتِ؛^۱ همه چیز می شود غفلت و لهو. اگر ولی ای است که خود متذکر به حضرت حق بوده و بلکه کلمه ذکر است، همه جامعه اش می شود ذکر. چون عرض کردیم که ذکر در قرآن، گاهی به نبی اکرم ﷺ،^۲ گاهی به اهل بیت علیهم السلام^۳ و

۱. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۲. «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ (ص) وَ نَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسئُولُونَ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ فَالْتَهَى كَلَامَ وَ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ رِجَالًا وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ»؛ الكافي، ج ۲، ص ۵۹۸.

گاهی هم به خود قرآن^۱ تفسیر شده است. در ذیل ﴿الْأَبْدَانُ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛^۲ فرمودند: ذکر الله یعنی نبی اکرم ﷺ. اگر ولایت نبی اکرم ﷺ و تجلی حضرت در قلبی بود، آن قلب آرام است، و الا آرام نیست؛ ذکر، وجود مقدس نبی اکرم ﷺ هستند و ائمه علیهم السلام اهل الذکر هستند.^۴

پس یک وادی، وادی ذکر است؛ این وادی، وادی آخرت و وادی حیات و وادی ولایت ائمه علیهم السلام است؛ ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ است.

۱. «عَنْ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ: الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَنَحْنُ قَوْمُهُ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. سوره رعد، آیه ۲۸.

۳. «عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿الْأَبْدَانُ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ قَالَ: بِمُحَمَّدٍ عليه السلام تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَهُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَحِجَابُهُ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۲۱۰، «بَابُ أَنْ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمْ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام».

در آیه دیگر - که آیه بسیار شریفی است - خداوند می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ دار آخرتی است که خدای متعال با اشاره به دور به آن اشاره می‌کند؛ خیلی مقام رفیعی است؛ ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ﴾. آن دار آخرت، متعلق به آن کسانی است که روی زمین، دنبال فساد و برتری جویی نیستند. عاقبت از آن متقین است. عاقبت یعنی همان ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ﴾. متقین هم یعنی همین کسانی که ﴿لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾. حضرت فرمودند اولین درجه تقوا این است که دنبال برتری جویی نیستند.

۱. در حدیث عنوان بصری این‌گونه آمده است: «فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ وَ إِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدَبِّرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَ إِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَهَاها لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمُرَاءِ وَ الْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ إِبْلِيسُ وَ الْخَلْقُ وَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَ تَفَاخُرًا وَ لَا يَطْلُبُ عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَ عُلُوًّا وَ لَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بَاطِلًا فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا﴾؛ دار آخرت را از آن کسانی که دنبال برتری جویی نیستند و پا به وادی تقوا گذاشتند، قرار دادیم؛ ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

امام صادق ع در روایتی فرمودند: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ﴾ ما هستیم؛^۱ یعنی باطن آخرت، ولایت امام ع است. این مطلب، همان روایت نبوی است که وجود مقدس رسول الله ص به عمویشان عباس فرمودند: خدا عرش را از نور من آفرید و بهشت را از نور سیدالشهداء ع آفرید؛ نور من از عرش بهتر

←

الْمُتَّقِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ
عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ «مشکاه الانوار،
ص ۳۲۵.

۱. «عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: ... فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا دَارُ الْجَلَالِ قَالَ
نَحْنُ الدَّارُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا
يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ فَنَحْنُ الْعَاقِبَةُ يَا
سَعْدُ وَ أَمَا مَوَدَّتْنَا لِلْمُتَّقِينَ...»؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۱.

است و سیدالشهداء* از بهشت بهتر؛ روایت مفصل است.^۱
 امام صادق* در ادامه فرمودند: ﴿وَالْعَاقِبَةُ﴾ هم یعنی ما؛ ما از
 آن متقین هستیم. بعد حضرت «ما برای متقین هستیم» را

۱. «فی حدیثِ النَّبِيِّ ص لِعَمِّهِ الْعَبَّاسِ بِمَشْهَدٍ مِنَ الْقُرَابَةِ وَ الصَّحَابَةِ
 رَوَى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ... [قال(ص)] فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْشِئَ
 الصَّنْعَةَ فَتَقَّ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ فَالْعَرْشُ مِنْ نُورِي وَ نُورِي مِنْ
 نُورِ اللَّهِ وَ نُورِي أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ أَخِي عَلِيٍّ فَخَلَقَ مِنْهُ
 الْمَلَائِكَةَ فَالْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ وَ نُورُ عَلِيٍّ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَفْضَلُ
 مِنَ الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ
 فَالسَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ نُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ
 اللَّهِ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ وَلَدِي
 الْحَسَنِ وَ خَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ فَالشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ مِنْ نُورِ وَلَدِي
 الْحَسَنِ وَ نُورُ الْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَ
 الْقَمَرِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ وَلَدِي الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَ الْحُورَ الْعِينِ فَالْجَنَّةُ
 وَ الْحُورُ الْعِينُ مِنْ نُورِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ وَ نُورُ وَلَدِي الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ
 اللَّهِ وَ وَلَدِي الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْحُورِ الْعِينِ ...»؛ تأویل
 /الآیات، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

ترجمه کردند و فرمودند: یعنی مودت ما؛ این نعمت، برای متقین است.

پس شما یک دار الآخره دارید - ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ﴾ - که متعلق به کسانی است که اهل علو و برتری جویی و توجه به دنیا نیستند؛ اهل تفاخر و تکاثر، و برتری جویی و زیاده طلبی در دنیا نیستند؛ اصلاً این [صفات رذیله] از آن‌ها برداشته شده و از این وادی بیرون رفته‌اند؛ این دار الآخره است. یک طرف هم دار الدنيا است؛ ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱

پس دو محیط ولایت هست: یکی محیط ذکر است؛ یکی هم محیط تکاثر است، تکاثر در قدرت و در ثروت و در بیشتر جمع کردن امکانات و تفاخر کردن به این‌ها. آن دنیایی که لهو و لعب است، دنیایی است که محیط ولایت ائمه جور است؛ و الا عالم طبیعت که لهو و لعب نیست. انسان در همین عالم طبیعت، هم می‌تواند بهشتی شود و هم می‌تواند

جهنمی شود. اگر در همین دنیا دنبال ولیّ حق باشی، اصلاً همین جا در بهشت هستی؛ دیگر لهو و لعب نیست. ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾؛ دار الآخرة محیط ولایت امام^ع و محیط حیات طیبه است. [کسانی که در این وادی باشند،] از همین جا دار الآخرة آن‌ها شروع می‌شود. عده‌ای هم در دار الدنيا هستند؛ ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛^۱ همین جا مانده‌اند و سطحشان همین قدر است. بنابراین دو محیط است: یک محیط قهراً محیط ذکر است؛ یک محیط هم محیط غفلت از خدای متعال و محیط تکاثر است و لذا اهل این محیط، همگی اهل تکاثر و اهل غفلت هستند.

۱. ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾؛

۳. توسعه تکاثر به «تکاثر اجتماع» و

«تکاثر تاریخ»

این تکاثر، گاهی تکاثر فردی است، گاهی تکاثر جمعی. نظام ولایت اجتماعی را ببینید؛ گاهی نظام ولایت، نظام تکاثر است. من نمی‌خواهم همه چیز را تخطئه کنم؛ ولی نظام سرمایه‌داری، که الآن بر جهان حاکم است، بالاخره دارای ارکانی است و پشت سر خود فلسفه‌ای دارد؛ انقلاب علمی و انقلاب صنعتی اتفاق افتاده است؛ یک فرایند بسیار پیچیده دارد؛ ولی روحش روح تکاثر در ثروت است؛ حتی کار را در هم‌افزایی ثروت و رشد ثروت و سرمایه به‌جایی رسانده که هویت و عاطفه انسان را صرف رشد سرمایه می‌کند. توسعه‌ای که می‌گویند همین است؛ توسعه یعنی یک تحول همه‌جانبه که به رشد دائم-التزاید سرمایه منتهی می‌شود؛ در دایره‌المعارف‌های خودشان این‌گونه تعریف کرده‌اند؛ حرف من نیست، تعاریف خودشان است: یک تحول همه‌جانبه در اخلاق و


فرهنگ و آداب انسان و سنن اجتماعی است که به رشد دائم التزاید تولید و سرمایه منتهی می‌شود؛ یعنی سرمایه-سالاری و حاکمیت سرمایه بر امنیت و کرامت انسان. این می‌شود تفاخر و تکاثر. اگر باطنش را ببینید، سیر در وادی جهنم و غفلت است؛ امکانات غفلت آورده است. این چیزی نیست که کسی بتواند بپوشاند؛ این را همه قبول دارند که باطن تمدن غرب، نوعی غفلت از معنویت و خدای متعال و به‌فراموشی سپرده‌شدن ایمان و اخلاق و معنویت است، یعنی [به‌فراموشی سپردن] توجه به حضرت حق. این می‌شود ﴿الْهَآئِمُّ التَّكَاثُرُ﴾؛ سراسر یک تمدن می‌شود تکاثر.

از این هم بالاتر، یک تکاثر تاریخی دارید؛ آن تکاثر، ولات جور هستند در مقابل امام عدل*^۳. مهم‌ترین موضوع تکاثر، هم‌افزایی قدرت در مقابل ولی خداست. به اشاره عبور می‌کنم؛ اجماع در مقابل نص مگر چیزی جز اتکاء به تکاثر است؟! تکاثر است! هم‌افزایی جمعیت است؛ ﴿الْهَآئِمُّ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ معنای ظاهری ﴿حَتَّى زُرْتُمُ

الْمَقَابِرِ ﴿ این است که همه فرصت‌ها را تا هنگام مرگ از دست دادید؛ ولی یک معنای باطنی هم برای آن گفته‌اند و آن این است که ما ممکن است در همین دنیا در قبرمان باشیم. خیلی عجیب است؛ خدای متعال به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾^۱؛ تو نمی‌توانی حرفت را به سمع آن کسانی که الان در قبر هستند برسانی. عده‌ای الان جزو موتی هستند؛ جزو ﴿مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ هستند. ان شاء الله این قسمت را عرض می‌کنم که بحث از تکاثر تاریخی علیه ولایت حق است.

ان شاء الله خدای متعال ما را قادران نعمت حقیقی خودش که همان نعمت توحید و نبوت و ولایت است، قرار دهد.



گفتار سوم

تبیین سوره

در مقیاس تقابل دودستگاه تاریخ

(رویکرد دوم)

در جلسات گذشته عرض کردیم که در روایات اهل بیت علیهم السلام مکرر بیان فرموده‌اند: نعیمی که از آن سؤال می‌شود ولایت ماست. نه فقط در این آیه ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾، بلکه در آیات دیگر هم نعمت به ولایت اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است؛ همین‌طور آلاء الهی که در معنای آن فرمودند: «أَعْظَمُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ وَ لَأَيُّنَا»؛^۱ آلاء الهی و نعمت‌های عظیم الهی به ولایت تفسیر شده است. [این

۱. «عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبَزَّازِ قَالَ: تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذِهِ الْآيَةَ ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾ قَالَ: أَمْ تَدْرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ؟ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ أَعْظَمُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ وَ لَأَيُّنَا»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۷.

تفسیر] در موطن متعدد قرآن [وارد شده^۱] که در واقع اصطلاح خاص قرآن است و به یک معنا، معنای باطنی برای این کلمه است؛ بنابراین نتیجه می‌شود: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ در روز قیامت که جهنم آشکار می‌شود و همه، جهنم را آشکار مشاهده می‌کنند، ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ * ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ در آن روز درباره نعیم از شما سؤال می‌کنند، یعنی از ولایت ما. شما نسبت به امر ولایت مسئولید و همه سؤال، این است.

آنجا که بهشت و جهنم برپا و بهشتی‌ها از جهنمی‌ها جدا می‌شوند، مسئولیت انسان و سؤالی که از او می‌پرسند همین است. اگر تحت ولایت ائمه^{علیهم‌السلام} بوده و این نعمت را شکر کرده، وارد جنت می‌شود؛ اگر نه، وارد نار می‌شود. در آن روز، مدار بهشت و جهنم، همین نعیم است؛ حتی در نگاه

۱. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۴۸، «باب أنهم عليهم السلام نعمه الله و الولاية شكرها و أنهم فضل الله و رحمته و أن النعيم هو الولاية و بیان عظم النعمه على الخلق بهم عليهم السلام».

اول هم که نعمت را توسعه بدهیم، باز هم مدار بهشت و جهنم، همین نعیم است. آن‌هایی که از این نعیم استفاده کرده و شکر کردند و با این نعمت به خدا رسیدند بهشتی هستند؛ آن‌هایی که نعمت را کفران کردند جهنمی هستند؛ پس در قیامت که جهنم و بهشت آشکار می‌شود و همه [آن دو را] می‌بینند، مدار بهشت و جهنم همین نعیم است.

۱. تقابل دو جریان نعیم و تکاثر

این بار سوره را از انتها تفسیر می‌کنیم. خدای متعال نعیمی به ما داده که مورد بازخواست از آن هستیم و آن نعمت، ولایت است. اگر کسی این نعمت را شکر کرده باشد، سیرش در وادی بهشت است و سؤال دیگری [برای او] نیست.

یک امر هست که موجب غفلت از این نعمت و استفاده-نکردن از این نعمت می‌شود و این غفلت تا انتهای فرصت‌ها می‌ماند؛ بعد هم نتیجه این غفلت و تکاثر در مقابل این نعمت، در صحنه برزخ و قیامت و رجعت ظاهر می‌شود.

این، ظاهر آیه بود؛ ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ پس یک جریان تکاثری هست که موجب می‌شود این نعمت کفران شود؛ کأنه قرآن می‌خواهد بفرماید: نعمتی هست که شما باید به آن مشغول می‌شدید؛ [ولی] یک تکاثری در مقابل این نعمت هست. براساس مقابله بین صدر و ذیل سوره، اصلاً مدار تکاثر، در مقابل این نعمت است؛ یعنی شما مسئول نعمتی هستید و تکاثر، شما را از این نعمت غافل کرده است؛ لذا ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾.

۱-۱. تفسیر نعیم و ذکر به ولایت اولیاء حق

ممکن است بگوییم: مقصود، لهُوَ از همین نعمت است که لهُوَ از توحید هم هست؛ این وادی، وادی ذکر الله است. عرض کردیم که براساس روایات، خود امام * کلمه ذکر هستند؛^۱ خود نبی اکرم * کلمه ذکر هستند؛ ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ فَالْتَّهَىٰ كَلَامٌ وَالْفَحْشَاءُ وَالْمُنْكَرُ رِجَالٌ وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۹۸.

الذِّكْرُ»^۱؛ فرمود: «ذکر» وجود مقدس نبی اکرم^ﷺ هستند و ما اهل بیت^ﷺ هم «أَهْلَ الذِّكْرِ» هستیم.^۲ ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۳ ذکر یعنی حضرت.^۴ ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾^۵؛ خود قرآن از پیامبر^ﷺ به نام ذکر یاد کرده است. بنابراین اگر چیزی لهو از ذکر الله می شود، یعنی لهو از نبی اکرم^ﷺ می شود؛ لهو از اهل بیت^ﷺ است؛ پس هیچ منافاتی ندارد که بگوییم: تکاثر، موجب لهو و غفلت از ذکر الله و خداست - یعنی شما را

۱. سوره نحل، آیه ۴۳.

۲. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰، «بَابُ أَنْ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمْ الْأئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۳. سوره رعد، آیه ۲۸.

۴. «عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ قَالَ: بِمُحَمَّدٍ ﷺ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ حَجَابُهُ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱.

۵. سوره طلاق، آیات ۱۰ - ۱۱.

از بیوتی که ﴿بِیُوتٍ أُنذِرَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۱ هستند غافل می‌کند - یا بگوییم: از نبی اکرم* یا از امام* غافل می‌کند.

امام* کلمه ذکر است. وادی ولایت آن‌ها، وادی ذکر است؛ پس کانه - براساس نگاه بعضی - این سوره می‌خواهد بفرماید: نعیمی هست که شما در این فرصت باید از این نعیم استفاده می‌کردید؛ اگر استفاده می‌کردید، به مقصد می‌رسیدید و از جهنم رها می‌شدید؛ ولی شما در مقابل توجه به این نعمت، به تکاثر مشغول شدید و این تکاثر شما را از این نعیم غافل کرد؛ یعنی تکاثر در دنیا، موجب غفلت از آن نعمت ولایت شد؛ نتیجه این غفلت از نعمت ولایت هم، وادی جهنم شد. این سیر در وادی جهنم، برای شما مکشوف نیست؛ مگر در دو مرحله که برای شما آشکار می‌شود: ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾؛ در برزخ

و قیامت^۱ یا در رجعت و قیامت.^۲ در دوره رجعت و قیامت - که عالم در رجعت، عالم دیگری می‌شود - بسیاری از حقایق آشکار می‌شود؛ آن وقت دوباره برمی‌گردند. در روایت آمده: در رجعت، سران ائمه جور و کفر برمی‌گردند؛ عُمَد کفر و پرچم‌داران کفر دوباره به عالم دنیا برمی‌گردند.^۳ آن - وقت در آن دوره آشکار می‌شود که سیر این‌ها در کدام وادی بوده است.

۱-۲. نعمت ولایت، باطن همه نعمت‌ها و طریق

و صول به همه رحمت‌ها الهی

پس نعمتی به نام ولایت هست که همه نعمت‌ها در آن خلاصه می‌شود؛ نعمتی است که باب هدایت و همه نعمت‌ها با آن گشوده می‌شود؛ «أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنْ

۱. روایاتش در جلسه نخست سوره مبارکه تکوین گذشت.

۲. روایتش در جلسه دوم سوره مبارکه تکوین گذشت.

۳. رجوع شود به تفسیر آیات ابتدایی سوره قصص در: تفسیر القمی،

الضَّلَالَةَ وَبَصَرَهُمْ بِنَا مِنْ الْعَمَىٰ وَ عَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ؛^۱
 مرحله علم و بصیرت و هدایت، همه در وادی ولایت
 ائمه علیهم السلام است؛ لذا این نعیم است. اگر کسی این نعمت را
 قدر دانست، به نعمت بی‌نهایت و رحمت بی‌منت‌های الهی
 متصل می‌شود. باطن همه نعمت‌ها هم چیزی جز این
 نیست؛ کما اینکه همه نعمت‌هایی که ما در دنیا و آخرت از
 آن متنعم می‌شویم (نعمت‌هایی که مؤمنین و غیرمؤمنین
 متنعم می‌شوند) چیزی جز رحمت خداوند متعال نیست؛
 آثار رحمت الهی است؛ ظهور رحمت الهی است؛ بنابراین
 رحمت الهی، رحمت جامع و از همه نعمت‌ها بالاتر و
 رفیع‌تر و بهتر است؛ لذا مقام رضوان، مقام قرب آن
 رحمت است. کسانی که آن رحمت و آن محبت الهی را

۱. نقلی از کلام امام صادق علیه السلام خطاب به ابوحنیفه در وجه تفسیر نعیم
 به اهل بیت علیهم السلام؛ این روایت به تفصیل در جلسه دوم تفسیر سوره
 مبارکه تکاثر گذشت: «قَالَ عليه السلام النَّعِيمُ نَحْنُ الَّذِينَ أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنْ
 الضَّلَالَةِ وَبَصَرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَىٰ وَ عَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ؛ بحار الانوار،
 ج ۲۴، ص ۵۸ - ۵۹.»

بدون حجاب دریافت می‌کنند، در مقام رضوان هستند. مزد کسانی که از سر محبت عبادت می‌کنند، چشیدن محبت خدا و مقام رضوان است؛ مگر چیزی غیر از رحمت است؟ حال، همین‌طور که همه رحمت‌ها به توحید و رحمت الهی برمی‌گردد، همه امکانات به «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ» و به امام ع برمی‌گردد. [البته مطلب به اینجا برمی‌گردد که] امام ع را چطور بشناسیم؛ اگر امام ع را فقط در قالب بشری و آن‌هم فقط در قالب یک جسم مادی ببینیم و آن جسم نورانی امام ع را هم نبینیم، می‌گوییم: «چگونه همه نعمت‌ها به امام ع برمی‌گردد؟! چگونه بهشت یعنی امام ع؟! همه این‌ها غلو است!»، کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، به سرعت متهم به غلو می‌شوند؛ ولی اگر امام ع و آن کلمه جامعه و آن کلمه تامة الهی را دیدید، آن کلمه تامه، شامل همه حقایق هست.

بنابراین همه درجات بهشت، مقامات ولایت و درجات ولایت است؛^۱ کما اینکه درجات بهشت، متناسب با آیات قرآن است؛^۲ پس نعمت اصلاً چیزی جز نعمت ولایت نیست. اگر می‌گویید بهشت و حتی حور و قصور، همه مظاهر آن نعمت و مراتب نازل آن نعمت هستند. عرض

۱. «عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ فَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمْ الْأَيْمَةُ وَهُمْ وَاللَّهِ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَبِوَلَايَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يُضَاعَفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى»؛
الكافی، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲. «عَنْ حَفْصِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ ... يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأُ وَ أَرْقُ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى»؛ الكافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

کردیم که باطن نعمت‌های بهشتی، ولایت است؛ مراتب وجودی اهل بیت علیهم‌السلام که تجلی پیدا کرده است. پس حقیقتاً نعیم، امام علیه‌السلام است. راه رسیدن به این نعیم هم دار دنیاست؛ یعنی اگر کسی وارد عالم آخرت شد، نمی‌تواند آنجا وارد شود؛ از همین دنیا باید وارد شود. روایتش در معانی الاخبار مرحوم صدوق (ره) آمده است؛ فرمودند: صراط مستقیم، طریق معرفت است؛ «هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». بعد فرمودند: دو صراط هم هست؛ یکی در دنیاست، یکی در آخرت؛ اگر کسی در دنیا درون صراط بود، در آخرت هم در صراط است. [حالا] صراط نعمت، صراط مستقیم، ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (که تعبیر نعمت هم در آن آمده و مؤید بحث ماست) [در دنیا چیست؟] فرمود: صراط مستقیم در دنیا یعنی امام علیه‌السلام.^۱ امام علیه‌السلام، صراط ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

۱. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ

عَلَيْهِمْ ﴿ است؛ آن‌هایی که «مُنْعَمٌ عَلَيْهِمْ» هستند، در همین دنیا در صراط هستند. در روایت دیگر فرمود: «شِيعَةُ عَلِيٍّ ﴿

الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﴿. ۱ پس این نعمت می‌شود نعمت. «مُنْعَمٌ عَلَيْهِمْ» - انبیاء ﴿ و صدیقین و شهداء ۲ - از همین دنیا در وادی نعمت هستند. وقتی از همین دنیا در وادی نعمت بودند ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

←

الطَّاعَةَ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اِقْتَدَى بِهُدَاهُ مَرَّةً عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جَسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ معانی الاخبار، ص ۳۲.

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ﴾ قَالَ: شِيعَةُ عَلِيِّ ؑ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ لَمْ يَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَضَلُّوا؛ معانی الاخبار، ص ۳۶.

۲. ﴿وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَكَ رَفِيقًا﴾؛ سوره نساء، آیه ۶۹.

عَلَيْهِمْ»، از همین دنیا در وادی نعمت ولایت اهل بیت^{علیهم السلام} و در وادی جنت هستند. عالم آخرتشان هم درجات باطنی تر و کامل تر و بالاتر از همین سیری است که دارند. در بهشت، مراتبی از غیب امام^{علیه السلام} و مراتب غیب نبی اکرم^{علیه السلام} برای اهل بهشت گشوده می شود و وارد وادی جنت می شوند. آن، باطن بهشت است؛ البته ظاهرش هم نعمت های ظاهری است.

ما آیات قرآن را به هیچ وجه تأویل نمی کنیم. حور و قصور و جنات و همه این ها هست؛ اما در باطن همه این ها، کما اینکه رحمت خدای متعال هست، آن کلمه تامه الهی هم حاضر و ساری و جاری است؛ پس خیلی واضح است که نعیم یعنی امام^{علیه السلام}.

مقابل وادی ولایت امام^{علیه السلام} چیست؟ جهنم است؛ سوم هم ندارد. یعنی یا صراط مستقیم است ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، یا ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾. یک مسیر، مسیر مستقیم و مسیر «منعم علیهم» است و یک مسیر دیگر هم هست که مسیر «ضالین» و «مغضوب علیهم» است و هر دو

هم در این وادی دنیا هستند. پس دو جریان هست: یکی جریان ولایت نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ است که ادامه‌اش ولایت انبیاء ﷺ است و این جریان، جریان نعیم است و هر کسی وارد این وادی شد، وارد وادی نعیم شده است؛ نقطه مقابلش هم وادی جهالت و ضلالت و عذاب و جهنم و ...

است؛ «وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّارُ»^۱.

۳-۱. تفسیر لهو به ولایت اولیاء کفر و دشمنان

نبی اکرم ﷺ

بنابراین یک نعمت دارید و مقابل این نعیم، جریانی شکل گرفته که جریان تکاثر است و موجب غفلت از این نعیم

۱. «کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره رُویَ مَرْفُوعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَى أَنْ قَالَ] أَمَّا قَوْلُهُ ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ﴾ أَيْ إِنَّ الْمُتَيَقِّنَ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي وَلَايَةِ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّارُ مَنْ دَخَلَهَا فَقَدْ دَخَلَ النَّارَ ثُمَّ أَخْبَرَ سُبْحَانَهُ عَنْهُمْ ﴿وَ سَقُّوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾؛

شده است. عرض کردم که غفلت از این نعیم، غفلت از ذکر الله و غفلت از توحید است؛ چون امام^ع کلمه ذکر است. همه ذکر به امام^ع برمی گردد؛ کما اینکه لهو به ائمه نار برمی گردد. در روایات، لهو به دشمنان نبی اکرم^ع تفسیر شده است. ﴿وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا﴾؛^۱ در روایات فرمودند که «لهو» در سوره مبارکه جمعه به دشمن نبی اکرم^ع تفسیر شده است؛^۲ یعنی اینها

۱. سوره جمعه، آیه ۱۱.

۲. «رَوَى عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً مِنْ بَعْضِ اللَّيَالِي عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ^ع [إِلَى أَنْ قَالَ^ع] ثُمَّ خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ الْمَوْقِفِ مُحَمَّدًا^ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ ﴿إِذَا رَأَوْا الشُّكَّاءُ وَ الْجَاحِدُونَ﴾ (تِجَارَةً) يَعْنِي الْأَوَّلَ ﴿أَوْ لَهْوًا﴾ يَعْنِي الثَّانِي أَنْصَرَفُوا إِلَيْهَا قَالَ قُلْتُ ﴿انْفَضُوا إِلَيْهَا﴾ قَالَ تَحْرِيفٌ هَكَذَا نَزَلَتْ ﴿وَ تَرَكَوْكَ﴾ مَعَ عَلِيٍّ ﴿قَائِمًا قُلٌّ﴾ يَا مُحَمَّدُ ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ مِنْ وَ لَآئِيهِ عَلَيٌّ وَ الْأَوْصِيَاءُ ﴿خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَ مِنَ التِّجَارَةِ﴾ يَعْنِي بَيْعَةَ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي لِلَّذِينَ اتَّقَوْا قَالَ قُلْتُ لَيْسَ فِيهَا لِلَّذِينَ اتَّقَوْا قَالَ فَقَالَ بَلَى هَكَذَا نَزَلَتْ الْآيَةُ وَ أَنْتُمْ هُمُ الَّذِينَ اتَّقَوْا ﴿وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾؛ الاختصاص، ص ۱۳۰.

به لهو مشغول‌اند و از صلوات، که نبی اکرم ﷺ است، غافل‌اند. ﴿وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا﴾؛ به-سمت لهو می‌روند و شما را رها می‌کنند. ظاهرش نماز جمعه است ولی باطنش این است که «تَرَكُوكَ»؛ شما را رها می‌کنند و سراغ دیگران می‌روند؛ [پس باطن آن لهو، دشمنان نبی اکرم ﷺ هستند.

بنابراین همان‌طور که ولایت آن بزرگواران وادی ذکر و نعمت است، ولایت دشمنان ایشان هم وادی غفلت از خدا و وادی لهو است و حقیقت لهو به آن‌ها برمی‌گردد. دشمنان نبی اکرم ﷺ حقیقت کلمه لهو هستند، کما اینکه کلمه ذکر خود حضرت هستند؛ [در این باره] روایات متعدد داریم. قرآن می‌فرماید: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾^۱ وقتی حضرت ذکر الله است، نقطه مقابلش می‌شود لهو و غفلت؛ بنابراین ﴿الْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾.

۴-۱. وادی نعیم، وادی وصول به یقین و رفع حجب

پس یک جریان نعیم است، یک جریان تکاثر. این را می‌توانید فردی ببینید و بگویید: یک انسان مشغول به ولایت امام^ع است و همه عمرش با امام خود است، پس همه عمر این فرد ذکر است؛ ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.^۱ کسی که از این وادی خارج شد، همه عمرش می‌شود تکاثر و لهو؛ یا پول جمع می‌کند، یا قدرت و یا ثروت، و این‌ها هم او را از حضرت حق و از آن نعیم بازمی‌دارند؛ امکان و باب بهره‌برداری از آن نعیم، برایش بسته می‌شود تا اینکه وارد عالم برزخ شود. در عالم برزخ می‌بیند که از چه نعمتی غفلت کرده و باطن جهنم را مشاهده می‌کند. نقطه مقابلش انسانی است که در وادی ولایت است؛ کسی که در وادی نعیم است، در همین جا حجاب‌ها از او برداشته می‌شود؛ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾.

یقین از قوا و از جنود نبی اکرم ﷺ است؛ از جنود اهل-
 بیت ﷺ است. انوار یقین همان طوری که پرتویی از قرآن
 است، پرتویی از اهل بیت ﷺ هم هست. اگر کسی به نور قرآن
 رسید، به نور یقین می رسد. کسی که به نور نبی اکرم ﷺ رسید،
 به نور یقین می رسد. شاید باطن داستان حضرت ابراهیم ﷺ
 همین است که ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؛^۱ حضرت ابراهیم ﷺ ملکوت
 عالم را مشاهده کرد تا به یقین برسد؛ اگر اثر مشاهده
 ملکوت می شود یقین، [اثر حرکت در وادی نعیم و رسیدن
 به نور نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ هم می شود یقین و این باطن
 همان مشاهده ملکوت است].

داستان حضرت ابراهیم - که خداوند در قرآن بیان

می کند - این است: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا﴾؛^۲

۱. سوره انعام، آیه ۷۵.

۲. ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن

تاریکی شب حضرت را فرا گرفت؛ یک ستاره دید و فرمود:

﴿هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ﴾؛ [وقتی ستاره]

غروب کرد، فرمود: «من غروب‌کننده‌ها را دوست ندارم».

وقتی ماه بیرون آمد، فرمود: ﴿هَذَا رَبِّي﴾. وقتی ماه هم غروب کرد، فرمود این هم مثل اوست. بعد خورشید طلوع کرد و فرمود: «این با عظمت‌تر است» [و وقتی غروب کرد فرمود:

﴿يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾]. می‌دانید که نور در منظومه شمسی، یا از ماه است، یا از ستاره و یا از خورشید؛ چیز دیگری نداریم. ظاهر آیه خیلی روشن است. حضرت با خورشیدپرست‌ها، ستاره‌پرست‌ها و ماه‌پرست‌ها بحث می‌کردند که نمی‌توان این‌ها را پرستید؛ این‌ها آفل هستند؛ خدایی که غروب داشته باشد خدا نیست؛ این رب نیست.

←

لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَارِغَةً
 قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ *
 إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ
 الْمُشْرِكِينَ؛ سوره انعام، آیات ۷۶ - ۷۹.

ولی از نظر بعضی، شاید نکته دیگری هم در این سوره مطرح است و آن اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خواستند بفرمایند: یک خورشیدی هست که افول نمی‌کند، یک ستاره‌ای هست که افول نمی‌کند، یک ماهی هست که افول نمی‌کند؛ اگر به او برسید، می‌توانید با او ملکوت عالم را ببینید و اهل یقین شوید. او چیست؟ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾^۱ ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾^۲ در روایت آمده «نجم» نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند؛^۳ «شمس» نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند و «قمر» امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.^۴ پس حضرت ابراهیم علیه السلام

۱. سوره شمس، آیات ۱ - ۲.

۲. سوره نحل، آیه ۱۶.

۳. «دَاوُدُ الْجِصَّاصُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ قَالَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ صلی الله علیهم و آلهم و سلم؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۴. «عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ قَالَ الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِهِ أَوْضَحَ اللَّهُ

دنبال این نور می گشت؛ وقتی رسید، به مشاهده ملکوت رسید و اهل یقین شد. اگر کسی در وادی نعیم حرکت کرد، خورشید و ماه و ستاره حقیقی را پیدا می کند و اهل یقین می شود. این است که متقین، اهل یقین هستند. این است که متقین، ﴿فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ﴾^۱. این است که حضرت وقتی به آن جوان فرمودند: «علامت یقینت چیست؟»، گفت: «آقا! جهنم و بهشت را می بینم».^۲

←

عَزَّ وَجَلَّ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ قَالَ قُلْتُ ﴿الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَنَفَثَهُ بِالْعِلْمِ نَفْثًا؛ الكافي، ج ۸، ص ۵۰.

۱. عبارتی از خطبه متقین؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًّا لَوْنُهُ قَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا

پس اگر کسی در وادی ولایت اهل بیت علیهم السلام بود، اهل یقین می‌شود؛ جهنم را می‌بیند؛ سیر بهشتی‌ها و سیر جهنمی‌ها را در همین دنیا می‌بیند. متوسم می‌شود؛^۱ می‌بیند که سیر این فرد در چه وادی‌ای است، در چه مقامی از مقامات بهشت یا در چه مقامی از جهنم است. من این را در احوالات بعضی از شهداء دیده‌ام؛ بعضی از آن‌ها فوق‌العاده بودند. البته همه

←

حَقِيقَةُ يَقِيْنِكَ فَقَالَ اِنَّ يَقِيْنِي يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ هُوَ الَّذِيْ اَحْزَنَنِيْ وَ اَسْهَرَ لَيْلِيْ وَ اَطْمَأْ هَوَاجِرِيْ فَعَزَفْتُ نَفْسِيْ عَنِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيْهَا حَتّٰى كَاْنَتِيْ اَنْظُرُ اِلَى عَرْشِ رَبِّيْ وَ قَدْ نُصِبَ لِلْحَسَابِ وَ حُشِرَ الْخَلٰٓئِقُ لَذٰلِكَ وَ اَنَا فِيْهِمْ وَ كَاْنَتِيْ اَنْظُرُ اِلَى اَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُوْنَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَتَعَارَفُوْنَ وَ عَلَيَّ الْاَرَائِكُ مُتَكِنُوْنَ وَ كَاْنَتِيْ اَنْظُرُ اِلَى اَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيْهَا مُعَذَّبُوْنَ مُصْطَرِحُوْنَ وَ كَاْنَتِيْ الْاَن اَسْمَعُ زَفِيْرَ النَّارِ يَدُوْرُ فِي مَسَامِعِيْ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ لِاَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدٌ نُوِّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ بِالْاِيْمَانِ؛ «الكافي، ج ۲، ص ۵۳».

۱. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ: اتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُوْرِ اللّٰهِ ثُمَّ تَلَا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِيْنَ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۵۷.

فوق العاده بودند ولی بعضی خیلی فوق العاده بودند. انسان همه چیزش را می دهد که جانش را نگه دارد، وقتی این جان را در راه خدا داد، حجابها برداشته می شود؛ لذا ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱ هستند. در احوالات بعضی از شهداء می دیدم که در نافله شب خود، جهنم و بهشت و حتی بعضی از مقامات بالای بهشت را می دیدند؛ مقام انبیاء^ﷺ را از دور، که دور هم جمع هستند، مشاهده می کردند.

۲. اقامه اجتماع و تاریخ تکاثر

بنابراین اگر کسی وارد وادی ولایت امام^ﷺ شد، می تواند اهل مشاهده ملکوت و اهل یقین شود؛ می تواند از الان، جهنم و باطن جهنم را مشاهده کند. آن وقت طبیعی است که می شود وادی ذکر و مشاهده و یقین و ... آن طرف وادی چیست؟ وادی غفلت و لهو و لعب است؛ این لهو و

۱. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

لعب و تکاثر، و این یقین و استفاده از نعمت - که مقابل هم هستند - گاهی شخصی است؛ ولی گاهی کار یک جامعه تکاثر می‌شود و یک جامعه هم همگی وارد وادی توحید و نعمت می‌شوند. عصر ظهور این‌طور می‌شود؛ در عصر ظهور وقتی حقیقت ولایت آشکار می‌شود، همه مؤمنین مشغول به این نعمت‌اند؛ در وادی نعمت‌اند و همه چیز در آنجا، ذکر است؛ کما اینکه در بهشت هم مؤمنین و اهل بهشت، در همه درجاتی که دارند، مشغول به نعمت‌ها هستند، اما این نعمت‌ها هیچ غفلتی برای آن‌ها نمی‌آورد؛ دائم در حال ذکر و حضورند؛ در حال قرب و در محضر حضرت حق و سجده و تواضع و خشوع‌اند. اگر این‌طور شدند، جمعاً در وادی نعمت‌اند. یک عده هم جمعاً در وادی ضلالت‌اند؛ بنابراین گاهی یک تمدن، تمدنی است که باطنش لهو و لعب و غفلت است؛ همه‌اش تکاثر و هم‌افزایی است تا جایی که اصل انسان هم در مقابل این تکاثر، فرع شده و فراموش می‌شود.

یک تکاثر هم، تکاثر تاریخی است؛ آن تکاثر این است که عده‌ای در مقابل نعمت ولایت، تکاثری کردند که موجب غفلت از این ولایت شد. [این تکاثر] اصل آن تکاثر است؛ یعنی هم‌افزایی در مقابل امام^ع؛ قدرت روی هم گذاشتند تا این نعمت را محجور و متروک کنند؛ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾^۱ آن‌ها سرچشمه اهل تکاثر هستند؛ اصل تکاثر و اصل غفلت و اصل لهو، در این [تکاثر در برابر امام] است. آن‌ها می‌شوند اصل وادی غفلت؛ می‌شوند اصل لهو؛ کما اینکه امام^ع اصل ذکر است، آن‌ها هم می‌شوند اصل غفلت. اگر یک جامعه بزرگ تاریخی هم ذیل آن‌ها شکل بگیرد، همه جامعه می‌شود لهو و غفلت و ...

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۸؛ اشاره به روایات ذیل این آیه از جمله روایت اصبع بن نباته: ﴿قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا بَالُ أَقْوَامٍ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَدَلُوا عَنْ وَصِيهِ لَأَ يَتَخَوَّقُونَ أَنْ يَنْزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ ع ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ ع﴾ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ النَّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ع؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۷.

۱-۲. ولایت تاریخ و اجتماع اولیاء کفر، گورستان

محرومین از حقیقت حیات

بعضی نکته‌ای را گفته‌اند که بعید هم نیست و احتمال قابل قبولی است؛ [قبلا عرض کردیم که] یک معنای ظاهری ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ این است که [تا جایی تکاثر کردید که] قبور مرده‌هایتان را می‌شمردید و حتی به جمعیت نسل‌های گذشته‌تان تفاخر می‌کردید؛^۱ البته شأن نزول هم همین است؛ دو قبیله بودند که با هم بر سر قدرت و جمعیت اختلاف کردند و به مرده‌شماری رسیدند و سراغ قبور رفتند.^۲ ولی در روایات متعدد آمده که قرآن فقط به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱، ص ۳۳۸.

۲. «قیل نزلت فی حیین من قریش بنی عبد مناف بن قصی و بنی سهم بن عمرو تکاثروا و عدوا أشرافهم فکثرهم بنو عبد مناف ثم قالوا نعد موتانا حتی زاروا القبور فعدوهم و قالوا هذا قبر فلان و هذا قبر فلان فکثرهم بنو سهم لأنهم کانوا أكثر عددا فی الجاهلیة عن مقاتل و الکلبی؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۱۱.

شأن نزول حمل نمی‌شود؛^۱ اگر بنا بود قرآن درباره یک داستان خاص باشد، تمام می‌شد! ^۲قرآن «يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»^۳ است؛ تاویل قرآن هر روز هست؛ قرآن هر روز تاویلی نو دارد؛ مثل خورشید که هر روز طلوع می‌کند و طلوع امروز، غیر از طلوع دیروز است؛

۱. این روایات در ابواب مختلف کتب حدیثی پراکنده است؛ در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ... [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام] قَالَ [رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَتَّى يَجْرِيَ فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى]؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الرُّوَايَةِ: مَا مِنْ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؟ فَقَالَ: ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كَمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأُمُوتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ ﴿وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۶.

[خورشید] همان خورشید است ولی طلوع جدیدی دارد؛ [قرآن هم] همان قرآن است که تاویل جدیدی در عالم دارد.^۱ پس نمی‌توان قرآن را فقط به شأن نزولش معنا کرد؛ لذا این آیه شریفه را نباید فقط آن‌طور معنایش کنیم.

بعضی این‌طور معنا کرده‌اند که: ﴿الْهَاتِمُ التَّكَاثُرُ﴾ یعنی تکاثر در مقابل نعمت ولایت و توجه به دنیا و هم‌افزایی قدرت و ثروت در مقابل امام^ع، کار شما را به‌جایی رساند که ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ گفته‌اند که شاید یکی از معانی زیارت مقابر کنایه از موت است. از نظر قرآن بعضی در همین دنیا در مقبره هستند؛ ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾.^۲ قبل از

۱. در روایت دیگر این‌گونه آمده است: «عَنِ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزِدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَالِدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاضَةً؟ فَقَالَ: لَأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنَزِّلْهُ لَزَمَانَ دُونَ زَمَانَ وَ لَأَنَّ نَاسَ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۷.

۲. ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾؛ سوره فاطر، آیه ۲۲.

این عبارت هم فرموده: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾؛
 مرده‌ها و زنده‌ها یکی نیستند؛ یک عده مرده‌اند و یک عده
 زنده. نمی‌فرماید مرده‌های درون قبر [با زنده‌ها یکی نیستند]؛
 چون آن‌ها ممکن است زنده‌تر از ما باشند ﴿بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ
 رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾.^۱ پس عده‌ای در همین دنیا مرده‌اند و [در
 ظاهر] زنده‌اند؛ ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾؛ مرده و
 زنده که یکی نیستند! ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ﴾؛ خدای
 متعال کلامش، تذکرش و موعظه‌اش را به سمع هر کسی
 بخواهد، می‌رساند؛ بعد به پیامبر^ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ
 بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾؛ تو نمی‌توانی کلامت را به گوش
 آن‌هایی که «موتی»^۲ هستند برسانی. مگر پیامبر^ﷺ با مردگان
 حرف می‌زدند؟! البته که حرف می‌زدند؛ چون بعضی از
 مردگان هم زنده‌اند. آن‌هایی که زنده بودند، کلام پیامبر^ﷺ را

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾؛

سوره نمل، آیه ۸۰.

هم می شنیدند؛ حضرت با آنها هم حرف می زدند. البته روایاتی هم در ماجرای احد و ... دارد؛^۱ ولی [دعوت] حضرت، با این مرده‌ها که نبوده است؛ ظاهر آیه درباره همین‌هایی است که در دنیا زنده‌اند ولی واقعاً مرده‌اند؛ همان که امیرالمؤمنین[ؑ] در نهج البلاغه فرموده‌اند.^۲ بنابراین ممکن است عده‌ای الان در قبرشان باشند؛ زنده‌اند ولی قبرشان هم با خودشان [همراه است]؛ در حجاب‌اند. اصلاً بعضی از محققین می‌گویند: اگر به قبر هم قبر گفته می‌شود، برای این است که کاملاً - ظاهراً و باطناً - مرده را می‌پوشاند.^۳ این‌ها

۱. «رُویَ أَنَّهُ[ؑ] یَوْمَ بَدْرٍ كَانَ یُنَادِی الْمَقْتُولِینَ وَ یَقُولُ فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ أَمْوَاتٌ فَكِیفَ تَنَادِیهِمْ فَقَالَ ص إِنَّهُمْ أَسْمَعُ مِنْكُمْ»؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰۷.

۲. «لَا یَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فِیْتَبَعَهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فِیَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مِیَّتُ الْأَحْیَاءِ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۳. «التحقیق أن الأصل الواحد فی المادّة: هو المواراة بحیث یغطّی من جمیع الجوانب مادّیاً أو معنویاً. و من مصادیقہ: القبرُ مصدرًا، و اسما

در حجابی قرار می‌گیرند که کلام خدا و هدایتش به آن‌ها نمی‌رسد؛ اهل قبر می‌شوند؛ مرده‌اند. آن‌هایی که زنده هستند، در حجاب نیستند؛ آن‌ها هستند که می‌شنوند. آن‌هایی که در محیط ولایت حق واقع می‌شوند - یعنی واقعاً گوش باطنی دارند - کلام خدا را می‌شنوند، مواعظ را می‌شنوند، القاء سمع می‌کنند، انوار قرآن به سمعشان می‌رسد و نورانی می‌شوند؛ ولی آن‌هایی که ﴿فِي الْقُبُورِ﴾ هستند، آن‌هایی که در قبرهای خودشان هستند، حتی پیامبر^ﷺ هم که قرآن می‌خواند نمی‌شنوند؛ ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ﴾.

این قبر چیست؟ محیط ولایت نبی اکرم^ﷺ، محیط حیات است. هر که آنجا هست، حیات اندر حیات است. محیط ولایت ائمه جور هم قبر است. کسی که در این محیط است، [اگرچه] هنوز زنده است، ولی همین الان در قبر است؛ یک

←

بمعنی ما یواری و یغطی شیئا. و هذا مأخوذ من العبریة و السریانیة؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۷۴.

قبر خیلی بزرگ است. بنابراین ولایت اجتماعی یا ولایت تاریخی می‌تواند در واقع یک مقبره بزرگ باشد؛ همه آن‌هایی که در این محیط ولایت هستند، در یک مقبره زندگی می‌کنند. اگر کسی مشغول به تکاثر در مقابل امام^ع شد و در وادی ولایت ائمه جور رفت، این قدر این ادامه پیدا می‌کند تا ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾. نمی‌خواهم آیه را تأویل کنم! ولی احتمال است؛ چون اصطلاح خود قرآن است. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾؛^۱ عده‌ای الان مرده‌اند. در آیه دیگر [که درباره‌اش صحبت کردیم] تعبیر لطیفی دارد: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾؛ تو نمی‌توانی با آن‌هایی که الان در قبر هستند حرف بزنی. عده‌ای الان مرده‌اند و الان در قبر هستند.

این قبر کجاست؟ این قبر را نشان بدهید! این قبر، محیط ولایت باطل است؛ محیط ولایت باطل، قبر آن‌ها می‌شود؛ اصلاً مردند؛ در یک مقبره بزرگ. این اَحیاء [ظاهری] در آن

مقبره بزرگ زندگی می‌کنند و هیچ‌وقت هم کلام و مواعظ خدا را نمی‌شنوند؛ از ذکر محجوب هستند و به آن نمی‌رسند. پیامبر^ﷺ خودش و کلامش ذکر است و این‌ها در محیط لهو و تکاثر هستند.

پس معنای قبر در ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾، آن قبری است که زنده‌ها در آن هستند؛ در واقع الآن زنده‌به‌گورند. این زنده‌به‌گورها در قبری زندگی می‌کنند؛ چون لهوشان است؛ این لهو و تکاثرشان آن‌ها را وارد یک قبری کرده؛ الان در قبر هستند. نمی‌خواهم بگویم آیه حتماً همین را می‌گوید؛ به‌عنوان یک احتمال می‌گویم. بعضی‌ها این‌گونه گفته‌اند و معنای خوبی است؛ تکاثر^۱ محیط دنیاست؛ ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ﴾. ^۱ تکاثر باطن حیات دنیاست، حیات دنیا

محیط ولایت ائمه جور است،^۱ حقیقت لهُو هم ائمه جور هستند،^۲ این لهُو و تکاثر ادامه پیدا می‌کند تا وارد یک مقبره بزرگ می‌شوید. کسانی که امام* را نمی‌شناسند، ﴿مَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِیَّةً﴾؛^۳ الان در قبر هستند؛ زنده‌هایی در قبر و در

۱. «عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ ﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ قَالَ وَلَآئِيَّتَهُمْ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ قَالَ وَلَآئِيَّتُهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲. «رَوَى عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً مِنْ بَعْضِ اللَّيَالِي عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ [الِي أَنْ قَالَ ﷺ] ثُمَّ خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ الْمَوْقِفِ مُحَمَّدًا ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ ﴿إِذَا رَأَوْا﴾ الشُّكَّاءُ وَ الْجَاحِدُونَ ﴿تِجَارَةً﴾ يَعْنِي الْأَوَّلَ ﴿أَوْ لهُوًّا﴾ يَعْنِي الثَّانِيَّ؛ الاختصاص، ص ۱۳۰.

۳. [مضمون این روایت با تعابیر مختلفی در مجامع روایی ما آمده است:] «قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سِئَلِ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ ﷺ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى

محاصره قبر هستند؛ ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾. آنها زنده‌هایی هستند که: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾؛ این کلام و ذکر، به این «موتی» نمی‌رسد.

۲-۲. تفسیر جریان—وره در افق دوجریان تاریخ

بنابراین اگر لهوولعب را تاریخی دیدید و گفتید که یک «لهوولعب تاریخی» در مقابل «ذکر تاریخی» است، [به لایه

←

خَلَقَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ ﷺ: إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ...» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹)؛ «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَنِفَاقًا وَضَلَالًا» (الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷)؛ «عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ»؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه،

دیگری از معنای این سوره می‌رسید]. ذکر تاریخی نبی - اکرم ﷺ هستند و [لهوولعب تاریخی دشمنان حضرت هستند]؛ عصر نبی اکرم ﷺ و عصر جاهلیت. یک نعیمی هست که ولایت نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ است که محیط ذکر و محیط توحید است؛ ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾.^۱ این طرف هم یک فضای لهوولعب تاریخی است که فضای تکاثر در مقابل ولایت [نبی اکرم ﷺ] است، هم‌افزایی در مقابل این نعمت [است]؛ [کسانی که در این وادی هستند] غافل از این نعمت به دنبال هم‌افزایی هستند. تمام این هم‌افزایی قدرت، باطنش جهنم می‌شود؛ بنابراین شاید این آیه درباره یک تکاثر تاریخی است؛ لذا این آیه هم با لسان قاطع صحبت می‌کند؛ اصلاً احتمال در

۱. ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ﴾ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾؛ سوره نور، آیات ۳۶ - ۳۷.

کار نیست. می‌فرماید: ﴿الْهَآكُمُ﴾؛ شما به لهو افتادید؛ ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ کارت‌ان دیگر تمام شد؛ ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾. این ناظر به یک جریان تاریخی است که وقوع پیدا کرده است. کسانی که وارد این وادی لهو می‌شوند، به این جامعه گره می‌خورند. ما امرمان دائر است بین وادی لهو و تکاثر، و وادی نعمت؛ می‌توانیم در وادی نعمت و ولایت باشیم که وادی یقین است ﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ و وادی ذکر است؛ و می‌توانیم وارد وادی لهو و تکاثر شویم که وادی غفلت است که یک تکاثر تاریخی هم هست.

پس اصل تکاثر، یک تکاثر تاریخی و یک لهو تاریخی در مقابل آن حقیقت ذکر است که نبی اکرم^ﷺ و اهل بیت^{علیهم‌السلام} هستند. روی این خطاب، بیشتر به آن پرچم‌داران است: ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ * كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾؛ یک قبر بزرگ و یک گورستان بزرگ درست کردند و همه در این گورستان بزرگ مدفون هستند؛ ذکر و حضوری نیست. این گورستان هم به جهنم منتهی

می‌شود. انتهای این وادی، وادی اموات است؛ جهنم وادی اموات است. ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا﴾^۱ خلاصه اینکه وادی جهنم وادی عجیبی است؛ قرآن می‌گوید که نه مرده‌اند و نه زنده‌اند.

بنابراین شاید این آیه [از یک تکاثر تاریخی سخن می‌گوید، البته] علاوه بر آن تکاثری که افراد به آن مبتلا می‌شوند؛ واقعاً اگر فردی به تکاثر مبتلا شد، از ذکر خدا غافل می‌شود، از نعیم غافل می‌شود، این نعیم را در راه خدا خرج نمی‌کند و بعد مسئول است؛ واقعاً همین‌طور است. تکاثر فردی همین‌طور است؛ کسی که از روز قیامت غفلت می‌کند، غفلت از آن قیامت، موجب تکاثر در دنیا و لهو و غفلت از خدای متعال و ... می‌شود. تکاثر اجتماعی که یک جامعه درست می‌کند [هم در کنار تکاثر فردی می‌تواند مورد سخن آیه باشد]؛ ولات اجتماعی واقعاً جامعه‌ای درست

۱. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ﴾؛ سوره فاطر، آیه ۳۶.

می‌کنند که مدارش بر تکاثر است، مثل نظام سرمایه‌داری. اصلاً در نظام سرمایه‌داری واضح است که تکاثر ثروت، هدف اصلی این نظام است؛ پیداست که به لهو و غفلت ختم می‌شود. تا می‌رسید به تکاثر تاریخی که یک هم‌افزایی قدرت و ثروت علیه امام^ع است. در یک جلسه اشاره کردم که اجماع هم چیزی جز تکاثر نیست؛ این هم نگاه سومی است.